

پیام بدیع

سال چہلم
شمارہ ۴۴۰
اکتبر ۲۰۲۱
سال ۱۷۹ بدیع



پیام بدیع

سال چہلم
شماره ۴۴۰
اکتبر ۲۰۲۱
سال ۱۷۹ بدیع

پیام بدیع

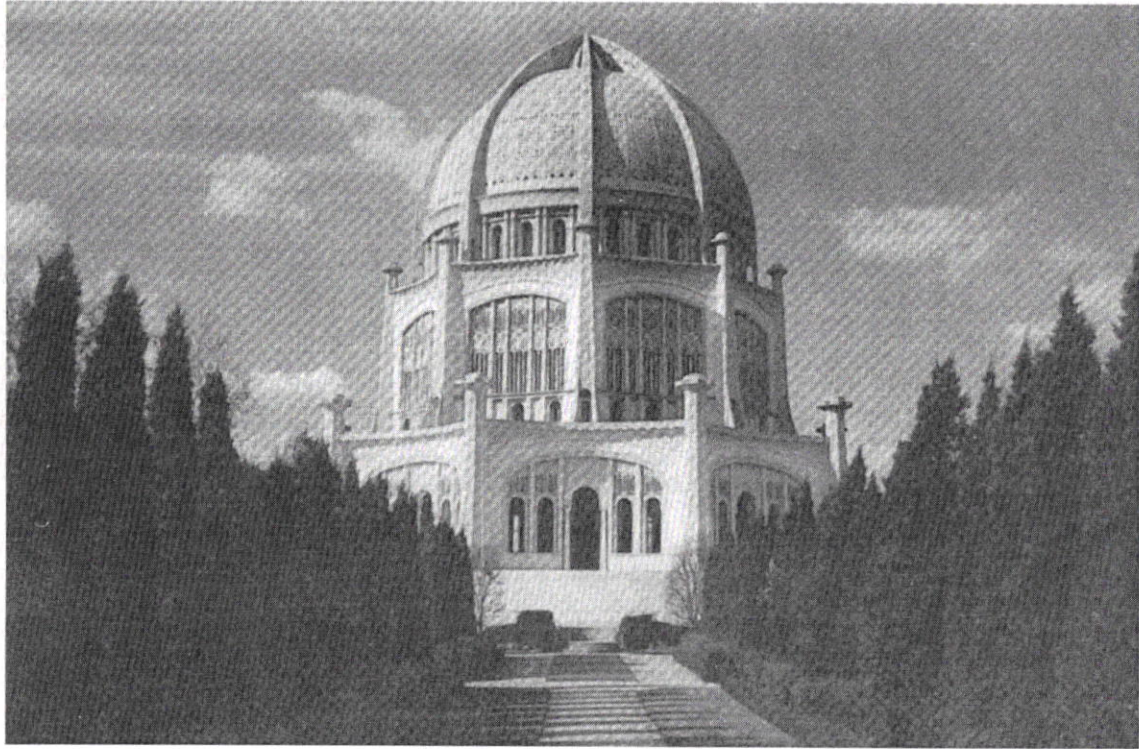
سال چہلم

شماره ۴۴۰

سال ۱۷۹ بدیع

۱۴۰۰ شمسی

اکتبر ۲۰۲۱





فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>موضوع</u>
۱	۱- مناجات از حضرت بهاء الله
۲	۲- مناجات از حضرت عبداله‌بهاء
۳	۳- ترجمه فارسی مرقومه محفل ملی بهائیان ایالات متحده خطاب به احباء ایالات متحده
۱۰	۴- سه نوع تضییقات - ترجمه مضمون بیانات حضرت عبداله‌بهاء در سفر امریکا
۱۳	۵- به یاد طلعت بصاری - استاد دانشگاه و پژوهشگر بهائی
۱۷	۶- ملائکه در آثار مبارکه
۳۱	۷- یادى از جناب ابوالقاسم قبله
۳۴	۸- محافل بهائی در ایران - برگرفته از رادیو فردا - فرشته قاضی
۴۷	۹- ابرهای بشردوستی از عکا تا شیراز می‌بارند - رادیو فردا - بهناز حسینی
۵۱	۱۰- تگاهی تازه به کلمات مبارکه مکنونه - جناب ولی الله کفاشی
۶۲	۱۱- بشارت ظهور حق در اشعار شعرا - دکتر بهمن پیمان

الها مَعْبُودا مَسْجُودا

قدرتت را قدرتِ عباد منع ننمود. امرت را به قلم نصرت نمودی و به اسمِ اعظم دعوت فرمودی. از فضلِ عظیم و کرمِ عمیمت مسألت می‌نمایم این عباد را از شرّ ناعقین حفظ فرمائی که شاید مثلِ حزبِ قبل به اوهام آلوده نشویم. ای قدیر، مُقبلین را از کأسِ یقین قسمت عطا فرما و از انوارِ نیرِ ایقان محروم منما. إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ.



هوالبهی

ای پروردگار، بیچارگانیم به درگاه تو پناه آورده‌ایم، پریشان روزگاریم در بارگاه تو سر و سامان جوئیم، افتادگانیم الطاف تو را نگرانیم، ما را بر عهد و میثاق خویش ثابت و مستقیم فرما و از سهام شُبّهات محفوظ دار و در ظلّ صُون و حمایتِ خویش جای ده و از امتحان و افتتان ما را مصون دار. توئی مقتدر و توانا.

ع ع



ترجمه فارسی مرقومه محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده

خطاب به پیروان حضرت بهاءالله در ایالات متحده

۳ ژوئن ۲۰۲۱

دوستان و همکاران عزیز و گرامی

بیش از یکصد سال پیش، دقیقاً در همان زمانی که در تاریخ به عنوان آغاز "قرن امریکا" ثبت گردیده است، حادثه‌ای که از لحاظ مقدرات آن قرن حاوی اهمیتی بس اساسی است، رخ نمود. گروهی مسافر از امریکای شمالی، پس از طی مسافت کوتاهی، به شهر عکا رسیدند، و آنگاه با شادی و رای وصفی به حضور در محضر حضرت عبدالبهاء، فرزند ارشد حضرت بهاءالله و مرکز عهد و پیمان وی، و مثل اعلای آموزه‌های آن حضرت توفیق یافتند. جهان که از ولادت آیین تازه بی‌خبر بود و پیامدهای دین جدید را هیچ نمی‌دانست، توجه چندانی به آن رویداد نکرد، اما دیدار آن که می‌ستودند و "سرکار آقا" خطابش می‌نمودند، و ملاقات آن که برایشان تجسم و مظهر مهر ایزدی بود، بر مسافران و آینده‌کشورشان - و در واقع بر عالم انسانی - تأثیر بس شدید داشت.

امریکا در آن زمان کشوری جوان و پُرتوان بود، و نیروی مادی آن با ورود پُرشتابش در عرصه جهان رو به افزایش داشت. در سال ۱۹۱۲، حضرت عبدالبهاء تنها چند سالی پس از دیدار با گروهی از زائران امریکایی در ارض اقدس، وارد امریکای شمالی شدند و هشت ماه در آنجا به سر بُردند و بشارتِ روایتی نو از تاریخ دادند و اعلام نمودند که زمانِ تحققِ نُبُوتِ الهی با ظهور حضرت بهاءالله، موعود جمیع اعصار، فرا رسیده است. روایتِ نو حاکی از غرور مُفرطِ ملی نبود، بلکه سخن از عدالتِ عمومی می‌گفت و دم از مهر و یگانگی می‌زد. حضرت عبدالبهاء اذعان فرمود که کشور و ملت امریکا در مدینتِ مادی پیشرفت بسیار

کرده و آمال و آرمان‌های بلند و والا دارد. هم‌چنین آن حضرت به صراحت اظهار داشت که امریکا رسالت ویژه‌ای دارد و می‌تواند سهم خاصی در عرصه جهانی برعهده گیرد. در عین حال، مرکز عهد و پیمان بی هیچ مسامحه‌ای تأکید فرمود که مقدرات مذکور مثبتی بر اساسی بس محکم‌تر از آنچه شهروندان کشور از پیش پنداشته‌اند، بنا خواهد شد و نیروی محرکه آن، قوای تقلیب‌کننده آموزه‌های امر بهائی خواهد بود.

حضرت عبدالبهاء در سراسر عهد میثاق، احبّای باوفای امریکا را با شکیبایی مساعدت فرمود که مشکلات ناشی از تأثیر فرساینده تعلق شدید به مادیات و مفاسد اخلاقی و تعصبات نژادی را ببینند و شناسایی کنند و با آن به مقابله برخیزند. آن حضرت مکرّر و به صراحت اظهار فرمود که تنها هنگامی که امریکا به تحقق این امور توفیق یابد خواهد توانست "از لحاظ روحانی گوی سبقت از جمیع ملل برآید" و بانی صلح اعظم گردد.

جامعه کوچک احبّای امریکا با عشق عمیقی که به آن حضرت داشتند، با وحدت نظر در خدمت به امر الهی و وفاداری به عهد و پیمان، ندای الهی را پاسخ گفتند و به تدریج بالیدند و تجربه اندوختند و پختگی یافتند.

ممکن نیست که بتوان در فضای محدود صفحات این نامه همه بحران‌ها و پیروزی‌ها، همه چالش‌ها و دستاوردهایی را که تاریخ پُرآوازه این جامعه از زمان صعود حضرت عبدالبهاء از سر گذرانده، آن‌گونه که در خور آن باشد، بازگفت. به همین بسنده کنیم و بگوییم جامعه بهائی این دیار به استمرار در حال یادگیری و کسب قابلیت بوده است. کوشش‌هایی که احباء در طی سلسله نقشه‌هایی که بیت‌العدل اعظم در ۲۵ سال گذشته طرح فرموده، به عمل آورده‌اند، ابزاری را که برای پذیرش و پرورش شمار چشم‌گیری از مردم لازم است، فراهم ساخته و آنان را آماده کرده که در سال‌های پیش رو، ورود بسیاری از نفوس را در ظلّ ظلیل امر الهی خوشامد گویند. همان‌گونه که در پیام رضوان امسال معهد اعلی به وضوح مشروح گشته، نمونه و الگوهای فعالیت که اکنون در شرف ظهور است، عاثة مردم را توان خواهد داد که بی‌وقفه شمارشان افزایش یابد تا بتوانند زمام مقدرات روحانی

خود را به دست گیرند. آنچه مورد نیاز است این که حتی اندک کاهشی در پی گیری آنان یا در عزم راسخ یاران رُخ ننماید.

اکنون نقشه یک ساله‌ای آغاز شده که در طی آن، گذشت یک قرن از زمان صعود حضرت عبدالبهاء را گرامی می‌داریم. شکی نیست که صلاهی سالار پیمان به فرد فرد یاران و دعوت از آنان را به یاد می‌آوریم، که در ایمان و وفاداری به پیمان استوار باشیم، و استواری خود را با وفاداری به رهنمودهای بیت‌العدل اعظم و عزم استوار خود به ظهور رسانیم تا بتوان مرحله کنونی نقشه الهی را با همه توان، و با توجه تام به همه جزئیات آن به اجرا درآوریم. علاوه بر این، نصایح مشفقانه آن مولای مهربان را به خاطر می‌آوریم که بکوشیم که نسبت به یک‌دیگر و همه مردمان مظهر مهر یزدانی گردیم و خود را متذکر داریم که نژاد و قومیت یا طبقه اجتماعی در میان فرزندان آدم پنداری واهی‌ست و در نقشه الهی جایی برای آن نیست. یقین است که خواهیم کوشید که آن مهر و محبت را در فعالیت‌هایی که برای اشاعه پیام وحدت‌بخش امر الهی در میان مردمان گوناگون کشور صورت می‌دهیم، در رفتار خود به ظهور رسانیم.

در حال حاضر، حدود ۸۰ هزار نفر در فعالیت‌های اصلی در سراسر ایالات متحده شرکت می‌کنند که یک سوّم آنان را افرادی تشکیل می‌دهند که هنوز رسماً به امر بهائی نپیوسته‌اند. در نمونه‌های فعالیت که در صدها محدوده جغرافیایی (Clusters) در شرف ظهور است و فرایند استوار مؤسسه آموزشی در بطن آن عمل می‌کند، محیط مطلوبی ایجاد می‌شود که شمار چشم‌گیری از مردم، تحت تأثیر تعالیم امر بهائی قرار گیرند و بدان جذب شوند. نوعی گشاده‌رویی و پذیرش نسبت به تبلیغ صریح و آشکار رسالت و تعالیم حضرت بهاء‌الله پدید آمده است، و فرصت‌هایی برای دعوت از کسانی فراهم شده که مایل به تحرّی حقیقت و حتی پیوستن به جرگه بهائیان‌اند. امید است که احبّاء در کوشش‌های فردی و مساعی جمعی خود در اوضاع و احوال گوناگون - از جمله جلسات دعا و مناجات، جلسات تبلیغی، حلقه‌های مطالعه، در تعاملات خود با دیگران، خواه حضوری یا بر خط (online) و در فضای مجازی - پیشرفت چشم‌گیری در

جلب افراد جدید به جرگه اهل ایمان حاصل نمایند. این پیشرفت مستلزم بذل توجه در محله‌هایی است که در آن فعالیت‌های فشرده صورت می‌گیرد و در بعضی موارد، صدها تن از افراد با روح امر الهی آشنایی حاصل می‌کنند. این گونه فعالیت‌ها باید در سراسر صدها محدوده، در هر نقطه‌ای که اجتناب در آن زندگی و خدمت می‌کنند به همین درجه از اهمیت صورت گیرد.

بار دیگر اهمیت تام تبلیغ امریکاییان افریقایی تبار و بومیان این سرزمین را خاطرنشان می‌سازیم. توانایی و سهم انکارناپذیری که این افراد در پیش‌برد امر الهی ایفا نموده‌اند، مورد تأیید نصوص امر مبارک بوده است. حضرت عبدالبهاء درباره امریکاییان افریقایی تبار می‌فرماید:

”دفعه‌ای، حضرت بهاء‌الله سیاه‌پوستان را به مردمک سیاه چشم که حول آن را سفیدی احاطه نموده است تشبیه فرمودند. در این مردمک سیاه همواره انعکاسی از آنچه در برابر آن واقع شده است دیده می‌شود، و از آن انوار و تجلیات روح ظاهر و نمایان می‌گردد.“ (ظهور عدل الهی، ترجمه نصرالله مؤدت، صص ۷۷-۷۸).

راجع به بومیان قاره امریکا، در یکی از الواح ”فرمان تبلیغی“ حضرت عبدالبهاء چنین می‌خوانیم:

”اهالی اصلی امریکا یعنی هندی‌ها را بسیار اهمیت دهید زیرا این نفوس مانند اهالی قدیمه جزیره العرب هستند که... چون نور محمدی در میان آن‌ها طلوع نمود چنان روشن شدند که جهان را روشن کردند و هم‌چنین این هنود اگر تربیت شوند و هدایت یابند شبهه‌ئی نیست که به تعالیم الهی چنان روشن گردند که آفاق را روشن نمایند.“ (مکاتیب عبدالبهاء، جلد ۳، ص ۱۷).

هرچند تبلیغ امرالله بی هیچ چون و چرایی وظیفه حتمی همه اجناس است، حائز نهایت درجه اهمیت است که به ویژه بهائیان بومی امریکا و اجنبای افریقایی تبار این دیار به پا خیزند و استیفای حق خود کنند و در صف مقدم این فعالیت قرار گیرند. علاوه بر این، نباید از نقش گروه متنوع و عظیم مهاجرانی که در دهه‌های اخیر به این سواحل رسیده‌اند غافل ماند. این گروه استعداد غریبی در اقبال به تعالیم امر بهائی از خود نشان داده است. خدمات این افراد، همراه با

خدمات خواهران و برادران افریقایی تبار و اجنبای بومی امریکا سهم مهمی در رشد و تحوّل جامعه در این سامان خواهد داشت، جامعه‌ای پذیرای همگان، متحد و مبتنی بر عدالت راستین. ناگفته پیداست که موفقیت آنان تا حدّی بسته به تشویق و مهر و محبتی است که از هم‌کیشان خود و مؤسسات امر الهی در همه سطوح بیینند.

این بیان حضرت ولی امرالله را در توقیع "ظهور عدل الهی" به یاد می‌آوریم که مناسبت آن با زمان حال به همان میزانی است که هشتاد سال پیش در وقت نگارش آن توقیع منیع داشت:

"در حال حاضر هیچ امری مقبول‌تر و هیچ خدمتی به آستان مقدّس یزدانی لایق‌تر و شایسته‌تر از آن نیست که در جلب و جذب ملل و شعوب و اجناس و اقوام مذکوره و ورودشان در دائره امرالله سعی مشکور مبذول و از این رو تعداد مستظلمین در ظلّ کلمه‌الله متزاید و بر تنوع اعضاء جامعه بهائی امریک افزوده گردد. اجتماع و بهم‌پیوستگی این عناصر مختلفه و نحلّ و قبایل متنوعه و امتزاج و امتشاجشان در ظلّ وحدت و اخوت عمومیّه الهیه و انجذاب و اجتذابشان به مدد قوه محرکه نظم اداری شریعت رحمانیه که به مشیت قدسیّه صمدانیه تأسیس گردیده و تأدیّه هر یک سهم خویش را در تقویت و تجلیل حیات جامعه بهائی فی‌الحقیقه موفقیت عظیمی است که تصوّر و تدبّر آن قلب هر بنده مشتاق را قرین مسرت و ابتهاج می‌نماید." (ظهور عدل الهی، صص ۱۱۴ - ۱۱۵).

اعمال و دستاوردهای جامعه بهائی که حکایت از نیروی "وحدت در کثرت" دارد، مثال و نمونه درخشانی است از قوه امر حضرت بهاءالله که برای همه عالم بشری عرضه می‌دارد. ناظران بی‌طرف مطمئناً در خواهند یافت که اگر تعالیم جمال قدم قابلیت آن را داشته باشد که ستیز و پیکار را فرو نشاند و تفرقه و چندپارگی مردم امریکا را به اتحاد و اتفاق تبدیل کند، مسلماً توان آن را داراست که همه مردمان جهان را متحد سازد.

آنچه نقشه الهی می‌آموزد محبت حقیقی و مساعدت همراه با فروتنی و همراهی و همگامی در یادگیری در مسیر و میدان خدمت است. هنگامی که اجنباء

با هم به خدمت برمی‌خیزند و با جدیت و پشتکار، خواهان خشنودی و برکات الهی می‌شوند، به تدریج راه‌هایی برای رفع موانع می‌یابند. مهم‌تر از همه این که محیطی که سرشار از تأثیر تعالیم الهی باشد، جاذب تأییدات جمال قدم و قوای معنوی نهفته در امر مبارکش خواهد شد. آموزه‌های این آیین ایزدی، سبب شادمانی و شور و توان تحرک خواهد شد و منابع روحانی لازم برای پشتکار و فعالیت در راه تقلیب خود و جوامع به ارمغان خواهد آورد.

ما، فرزندان حضرت عبدالبهاء، وارثان رسالت والای آن مولای مهربانیم. آن‌چه باقی مانده این است که سهم خود را ایفا نماییم، نهایت کوشش خود را به عمل آوریم که پیام ایزدی را به هم‌وطنان خود برسانیم؛ آنان را دعوت کنیم که دست در دست ما نهند و هم‌دل با ما، به کار پُرافتخار بازسازی اجتماع پردازند و بر اساس حقایق روحانی، طرحی نو افکنند. این کار ایجاب می‌کند که به راستی پذیرفته باشیم که امر بهائی متعلق به همگان است، و کلام الهی انبوه مردمان را توان می‌دهد و آینده آنان را تأمین می‌کند. در وجود مبارک حضرت بهاء‌الله و تعالیم و عهد و پیمان آن حضرت و نظم بدیع آن جمال منان که حال در هر گوشه جهان نمایان است، حقایق و وعده حضرت مسیح را می‌بینیم که فرمود "خوشا به حال افتادگان، زیرا وارثان زمین خواهند شد." (انجیل متی، باب ۵، آیه ۵) و اراده خدای توانا "چنان که در آسمان است، در زمین نیز مُجزا گردد." (انجیل متی، باب ۶، آیه ۱۰).

وظائف ما عظمت و قداستی همانند عظمت و قداست وظائف نفوسی را دارد که در زمان ولادت آیین یزدانی در مهد امرالله بدان اقبال نمودند. حضرت ولی امرالله که از اجنبای این دیار خواستند به اعمالی خود را بیارایند که نشان عالی‌ترین مدارج وفاداری و فداکاری باشد، چنین یادآوری فرمودند:

"جامعه متشکل بهائی، ناشران و مروّجان امر اقدس ابهی در قاره امریک، اعقاب روحانی مطالع انوار عصر رسولی که با ایثار جان در سبیل محبوب امکان ظهور و ولادت آئین الهی را اعلام نمودند، بایستی به نوبه خویش، نظم بدیع رحمانی، صدف گوهر گرانبهای مدنیت الهیه را که اعلی و ابهی ثمره شجره امرالله محسوب به اکمل وجه تنفیذ و به احسن طراز تثبیت نمایند. این موفقیت در مرحله

کنونی مُستلزم اتفاقِ دماءِ بریثه در خدمت امر حضرت ربُّ البریه نبوده و نیست، بلکه نیازمند به فداکاری و از خودگذشتگی یاران در حیاتِ یومیّه آنان و بذلِ مساعی موفور در تحقق این امر مشکور است. “ (ظهور عدل الهی، ص ۱۵).

یقین بدانید که ادعیهٔ مستمرّ این خادمان به جهت حصول موفّقیت‌های شایان آن یاران و گرمی و صمیمیت مهر این جمع همواره بدرقهٔ راهتان است. نهایت اطمینان خود را از توانایی شما عزیزان در مساعی پی‌گیرتان به جهت پیشبرد امر وحدت‌بخش جهان ابراز می‌داریم.

با مهری ژرف و پایدار

محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده



برگرفته از: مجله ستاره غرب

سه نوع تزییقات ترجمه مضمون بیانات حضرت عبدالبهاء در سفر آمریکا

جمیع نفوسی که در امر الهی قیام به خدمت نمایند در معرض تزییقات و اذیت و آزار قرار خواهند گرفت و منویات آنها درست درک نخواهد شد. همیشه چنین بوده و همواره چنین خواهد بود. نگذارید دوست و دشمن آرامش شما را زائل کند، مسرت شما را نابود سازد، مانع ترقی و موفقیت شما شود. روح خود را متصل به خدا کنید. در این صورت هر نوع تزییقات و افتزایی نورانیت شما را ازدیاد بخشد. مقصود اعداء شما به خود آنها راجع خواهد شد. آنها به جای شما اذیت خواهند شد. ظلم و ستم مانند ریح است که بر اشتعال شعله محبت الله می افزاید. از مشقت و مرارت استقبال کنید. سرباز ممکن است اسلحه حمل کند، اما مادام که در نبرد با دشمن مواجه نشده حق و جایگاهی در جنود سلطان ندارد. نگذارید چیزی شما را مغلوب کند. خداوند مؤید و مُمد است. خداوند مغلوب نشدنی است. در عهد و میثاق الهی ثابت و راسخ باشید. دعا کنید قدرت یابید. به شما اعطاء خواهد شد، هر قدر که شرایط دشوار باشد.

وقتی عبدالبهاء را به عکا فرستادند، با سه قسم تزییقات مواجه شد. تحمل دو قسم آسان بود. وقتی به عکا وارد شد بر اعضا او زنجیر نهادند و مُج و زانوان در غل فولادی قرار گرفت. موقعی که فرآشان مشغول این کار بودند، عبدالبهاء می خندید و آواز می خواند. آنها حیرت کردند و گفتند "چطور ممکن است؟ می خندید و آواز می خوانید. وقتی زندانیان را به این طریق در غل و زنجیر می گذارند، آنها معمولاً فریاد می زنند، گریه می کنند و می نالند." عبدالبهاء جواب داد "مسرورم چون شما محبت عظیمی در حق من می کنید؛ شما سبب مسرت من می شوید. مدت های مدید مایل بودم به احساسات زندانیانی که در غل و زنجیر

هستند پی ببرم و آنچه را که سایرین در زیر غُل و زنجیر احساس می کنند تجربه کنم. شنیده بودم؛ حال شما آن را به من آموختید. این فرصت را به من دادید. پس آواز می خوانم و مسرورم. بسیار از شما ممنونم.“

بعد از مدتی رجالی که به مراقبت از من منصوب شده بودند مانند برادران و همراهان مهربان من شدند. آن ها سعی کردند با ابراز محبت و مهربانی شرایط سجن را تخفیف دهند. به من گفتند “برای آن که موقع راه رفتن در شارع عام در معرض تمسخر و استهزاء مردم قرار نگیرید، ما ترتیبی می دهیم که لباس شما این زنجیرها را مستور سازد.“ زنجیرهایی را که به دست و پای من بود جمع کردند که مثل کمربندی دور کمر من قرار گرفت و بعد لباس را طوری قرار دادند که زنجیرها معلوم نبود. یک روز اظهار تمایل کردم که به حمام عمومی بروم. فرژاشان گفتند “مادام که این زنجیرها وجود دارند نمی توانید حمام بروید. مضافاً این ها سبب جلب توجه ناس در خیابان ها خواهد شد.“ عبدالبهاء گفت “من می روم.“

بعد، فرژاشان زنجیرهای آویزان را به دقت دور کمر من جمع کردند و آن ها را با لباس پوشاندند و ما عزیمت کردیم. موقعی که از خیابان ها عبور می کردیم، عبدالبهاء زنجیرها را از کمرش باز کرد و رها نمود که از روی شانها آویزان بود و با سر و صدا تکان می خورد و ما پیاده به سوی حمام رفتیم. جمعیتی عظیم پشت سر ما راه افتادند که سوت می زدند و تمسخر می کردند. فرژاشان بسیار ناراحت بودند، اما عبدالبهاء در منتهای سرور بود چون فرصتی یافته بود که در کمال خُریت در سیبیل الهی قدم بردارد. سال ها بعد ابواب عکا مفتوح شد، دیوارهای زندان فرو ریخت و زنجیری که عبدالحمید بر جسم عبدالبهاء نهاده بود بر گردن خود عبدالحمید قرار گرفت.

مختصر آن که، تحمّل این قِسم تَضییقات آسان بود. قسم دوّمی از تَضییقات هم بود که عبدالبهاء در عکا مستمراً متحمّل آن بود. مُخیران و اعداء مستمراً به اولیاء حکومت خبر می دادند که عبدالبهاء در حال توطئه علیه حکومت است، سیراً تحریم به انقلاب می کند و تعلیماتی در مخالفت با دیانت اسلام ترویج می کند. در نتیجه این گزارش ها و اظهارات عبدالبهاء مبتلا به محدودیت عظیم

مشکلات و ناراحتی شخصی شد، اما الحمدلله همیشه در منتهی درجه وجد و سرور بود. گاهی شدت این محدودیت تزیید می یافت؛ غالباً به مرگ تهدید می شد؛ اغلب به حبس در قلعه و سجن دیگر تهدید می شد؛ اما ابداً اعداء به مقصود نرسیدند که بتوانند میزان مسرت او را نقصان دهند. بالعکس، هرچه بیشتر کذب و افترا جعل کردند، معصومیت و بی گناهی و خلوص او آشکارتر شد، امتنان و شکرانه و سرورش تداوم بیشتر یافت. تحمل این قسم تزییقات هم آسان بود.

اما قسم سومی از تزییقات و اذیت هم بود که سبب حزن و ناراحتی عبدالبهاء شد؛ تحمل این قسم اذیت مشکل بود و آن کلمات و ملامت های اجبأ بود. جایی که انتظار محبت می رفت، نفرت و حسادت مشاهده می شد؛ به عوض دوستی و مهربانی، حقد و بیزاری ظاهر و آشکار می شد؛ به جای اتفاق و اتحاد، اختلاف و سوء نیت مشهود بود؛ به جای مساعدت و تقدیر، بهتان، افترا و کذب مشاهده می شد. تحمل آن بسیار سخت و مشکل بود.

حال، الحمدلله، جمیع افکار را حصر در میثاق الهی کنید و جمیع قوای خود را به عهد الهی اختصاص دهید. اگر عبادی از عباد در امر مالک ایجاد در معرض کلیه این تزییقات قرار گیرد نمی تواند بشارات الهیه را انتشار دهد. بر اثر اقدام عبدالبهاء حرکت کنید؛ نگذارید چیزی مانع شما شود یا غالب بر شما گردد. خداوند که مُمد و یاور شما است هرگز مغلوب نگردد. (ترجمه)



برگرفته از سایت ایران وایر (Iran Wire)

به یاد طلعت بصری، استاد دانشگاه و پژوهشگر بهایی



”طلعت بصری“ پژوهشگر و متخصص شاهنامه، شاعر، استاد دانشگاه و نویسنده چندین کتاب در حوزه زنان در ادبیات، در تاریخ ۲۸ شهریور ۱۳۹۹ در سن ۹۵ سالگی در لانکاستر (لس آنجلس) از دنیا رفت.

خانم دکتر بصری از پیروان دین بهایی است که در طول مدت زندگی اش بارها اذیت شد و شاهد بازداشت و شکنجه بسیاری از هم‌کیشان خود بود. او در نهایت به دلیل فشارهای

زیاد تصمیم به خروج از ایران گرفت و نهایتاً در غربت چشم از جهان فرو بست. دکتر بصری ششمین زنی در ایران است که موفق به اخذ دکترای زبان و ادبیات فارسی شده است. او به عنوان استاد به مدت ۹ سال به ”دانشگاه جندی شاپور“ رفت و اولین معاون زن دانشگاه در ایران شد.

او و همسرش ”سید ابوالقاسم قبله“، از نامداران پیرو دین بهائیت بودند، به همین دلیل در بحبوحه انقلاب سال ۱۳۵۷ به مرگ تهدید شد و غیر از آن شاهد بازداشت و شکنجه بسیاری از هم‌کیشان بود و در نهایت تصمیم گرفت ایران را ترک کند. دکتر بصری در خارج از کشور فعالیت‌های پژوهشی بسیاری را درباره نقش زنان و مادران در ”شاهنامه فردوسی“ ادامه داد.

پدر طلعت بصاری "عطاءالله بصاری"، از حامیان نهضت بیداری و تساوی حقوق زنان و مردان بود. مادرش "بلقیس عزیز" در کودکی پدر را از دست داد و در نوجوانی با عطاءالله ازدواج کرد. حاصل این ازدواج یکی از بزرگترین شخصیت‌های ادبی معاصر ایران بود. دکتر بصاری اولین فرزند این خانواده کوچک بود. او در سال ۱۳۰۴ در بابل به دنیا آمد و با حمایت پدرش از همان ابتدا با خواندن و نوشتن آشنا شد.

"مینا اسدی" شاعر و نویسنده در استکهلم، در یادداشتی روز جمعه ۴ مهر ماه درباره دکتر بصاری نوشت: "طلعت مازندرانی بود. او از بابل و من از ساری و هر دو با دریا و جنگل و درخت و مهربانی پا گرفتیم. من مسلمان زاده بودم و طلعت بهایی. او تبعیدی باورش بود و من آزاد و بی‌مذهب؛ اما همانند او - نه به دانش و بینش او - شیفته طاهره قره‌العین بودم. با نام طاهره از راه کتابی که پدرم خریده بود آشنا شدم و از خواندن زندگی‌اش و اشعارش به او دل بستم. گفت و گویای من و دوست، بیشتر درباره طاهره بود. هرگز طلعت که از سرشناسان بهاییان بود، با من از مذهبش حرفی نمی‌زد و تبلیغ نمی‌کرد. به طنز می‌گفت: تو راحت را می‌دانی و همه این روده‌ها سرانجام به اقیانوس می‌پیوندند."

علاقه دکتر بصاری به "طاهره قره‌العین" شاعر و نویسنده ایرانی را باید در کودکی او جستجو کرد؛ زمانی که تنها سه سال داشت، پدرش برای او از قره‌العین و البته "مادام کوری" دانشمند برجسته سخن می‌گفت. پدر دوست داشت دخترش راه این زنان را در پیش گیرد. این در حالی بود که در همان برهه تاریخی در ایران بر سر دختران سه ساله چادر سر می‌کردند؛ دکتر بصاری در این باره گفته بود: "هرگز چادر به سر نکردم و این پند پدر را حفظ و آویزه گوش کرده بودم که می‌گفت: "ذره‌ای از عفت اعظم به از صد هزار سال عبادت و دریای معرفت است."

بصاری در ۱۶ سالگی در مدرسه‌ای که خودش در آن درس خوانده بود،

به عنوان دبیر و سپس مدیر شروع به فعالیت کرد. شهریور ماه سال ۱۳۲۰ با "سید ابوالقاسم قبله" معلم همان مدرسه، ازدواج کرد: "همسرم قبله، مرد روشنفکر و انسان‌گرایی بود و با این که در یزد و در یک خانواده نسبتاً مذهبی به دنیا آمده و بزرگ شده بود، حامی و پشتیبان زنان بود. دبیر دبیرستان‌ها و مرد خانواده و پایبند به اصول اخلاقی بود و قدم به قدم مرا در رسیدن به پایگاه‌های علمی یاری می‌کرد. حتی بعدها که من استاد پروازی شدم و مجبور بودم بیشتر اوقات خود را در اهواز و در دانشگاه جندی شاپور بگذرانم، او در تهران می‌ماند و خانواده را سرپرستی می‌کرد، و وقتی می‌پرسیدند: "مگر می‌شود شوهر در تهران بماند و زن به مأموریت خارج از مرکز برود؟" می‌گفت: "اگر برعکس این بود چه می‌شد. چه فرقی می‌کند."

دکتر بصاری به رشته پزشکی علاقه‌مند بود اما تحصیل در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران را در مهر ماه ۱۳۲۷ آغاز کرد. پس از دو دوره دو ساله در سال ۱۳۳۳ مدرک فوق لیسانس خود را در رشته ادبیات فارسی از این دانشگاه دریافت کرد. پژوهش‌های ادبی او از دوره دکتری آغاز شد. در سال ۱۳۴۶ با ارائه تیز دکتری با موضوع "تصویر شیرین در منظومه‌های خسرو و شیرین و شیرین و فرهاد" درجه دکتری در رشته زبان و ادبیات فارسی را زیر نظر استاد "سعید نفیسی" کسب کرد.

طلعت بصاری پس از فراغت از تحصیل، کتاب "دستگاه‌ها و آهنگ‌های موسیقی ایرانی و نام سازهای ایرانی" و "زنددُخت: بانوی پیشاهنگ نهضت آزادی" را منتشر کرد. فعالیت گسترده او در حوزه دفاع از حقوق زنان باعث شد به عنوان مشاوره در برنامه "زن و زندگی" در "رادیو ایران" حضور داشته باشد. سپس به عنوان استاد به دانشگاه جندی شاپور اهواز منتقل شد و این‌گونه بود که دکتر بصاری لقب اولین زن معاون دانشگاه‌های سراسر ایران را از آن خود کرد.

سال ۱۳۵۷، زمانی که بصاری دانشگاه جندی شاپور اهواز را به مقصد

تهران ترک کرد، در این دانشگاه بیش از ۵ هزار دانشجوی در ۷۳ رشته تحصیل می‌کردند. ساختمان‌های بسیاری از جمله دانشکده علوم، بیمارستان گلستان، کتابخانه دانشگاه جندی شاپور، زمین‌های ورزشی و کوی استادان در دوره معاونت او بنا شده است.

در غربت، برای تأمین هزینه‌های زندگی میل بافتنی به دست گرفت و به تولید و فروش لباس‌های بافتنی پرداخت. دکتر بصاری در طول ۴۱ سال زندگی در خارج از مرزهای ایران همچنان به مطالعات و پژوهش‌های خود ادامه داد. یکی از مهم‌ترین پژوهش‌های او شناسایی و شناخت پیام‌های مرتبط با زنان و مادران شاهنامه فردوسی بود.

دکتر بصاری سال ۱۳۸۴ در مصاحبه‌ای در این باره گفته بود:

”من به نکاتی توجه می‌کنم که خود فردوسی هم بیشتر به آن‌ها توجه دارد و آن نکات بسیار بسیار پندآموز است و بر خلاف این که گفته می‌شود فردوسی با خانم‌ها میانه خوبی نداشته، وقتی انسان تمام شاهنامه را می‌خواند می‌فهمد که این‌طور نیست.“

بخشی از آثار مکتوب دکتر طلعت بصاری پیش از انقلاب در ایران عبارت

است از:

”نگاه مادر“ و ”سوگند“ تیر ماه ۱۳۴۶، ”طالب آملی“ مرداد ۱۳۴۶، ”تأثیر زن در ادبیات فارسی“ دی ۱۳۴۶، ”گردآفرید“: معرفی زنان شاهنامه (۱)“ خرداد ۱۳۴۷، ”تأثیر زن در ادبیات فارسی“ و ”نازنین یارا“ تابستان ۱۳۴۷، ”چهره شیرین“ مهر ۱۳۵۰، ”زنان شاهنامه (خش پهلوانی)“ ۱۳۵۰، ”زن در شاهنامه“ بهار ۱۳۵۵، ”امیر پازواری“ تابستان ۱۳۵۵ و ”نکاتی چند از کتاب بهجت‌الصدور“.

دکتر طلعت بصاری مادر چهار فرزند، سه پزشک و یک جامعه‌شناس، و مادر بزرگ هفت نوه و سه نتیجه نیز بود. همچنین او اشعارش را با تخلص طلعت می‌سرایید.

ملائکه در آثار مبارکه

مقدمه

فرشتگان و به عبارتی ملائکه در کتب ادوار سالفه و این دور مبارک بسیار مطرح شده است. در ادوار سابقه به ملائکه تشخص داده شده و به انواع صور آن را ترسیم کرده‌اند. اما، مانند بسیاری از مصطلحات که در این دور مبارک معنای حقیقی آن بیان شده است، برای ملائکه نیز معانی و مفاهیمی بیان شده که شاید به جرأت بتوان گفت که کاملاً بی سابقه و نظیر است.

در قرآن کریم برای ملائکه بال قائل شده‌اند و مفسرین اسلامی نیز برای خود ملائکه و نیز بال‌های آن‌ها تفاسیری بیان داشته‌اند که در این مختصر ننگنجد. اگر به یوم آلت و قضایای مربوط به آن نگاهی بیاندازیم، ملائکه دو گروه بودند: گروهی که طبق امر الهی به آدم سجده کردند و گروهی دیگر که از سجده کردن ابا نمودند و در زمره اعوان شیطان قلمداد شدند. در این میان گروه ثالثی هم بودند که امر به سجده نشدند که در مقالاتی با عنوان "فرمان ناشدگان به سجود"، به قلم الهی به عنوان کسانی که امر به سجده نشدند که در مقالاتی با عنوان "فرمان ناشدگان به سجود"، به قلم فاضل جلیل، جناب فرید رادمهر، به تفصیل بدان اشاره شده است. در بعضی آثار مبارکه از احبای الهی به عنوان کسانی که امر به سجده نشدند یاد شده است که در مقاله مزبور آمده است. شاید بیان جمال مبارک که "این ظهور از برای اجرای حدودات ظاهره نیامده... بلکه لأجل ظهورات کمالیه در انفس انسانیه و ارتقاء ارواحهم الی المقامات الباقیه و ما یصدقه عقولهم ظاهر و مُشرق شده تا آن که کُلّ فوق مُلک و ملکوت مشی نمایند؛ لعمری لو اُخرق الحجاب فی هذا المقام لتطیر الأرواح الی ساحه ربک فالق الأصباح..." (اقتدارات، ص ۱۶۷) اشارتی به این مقام باشد. اما به کلام مبارک "بعضی مقامات را مستور داشتیم تا جذب مختار زمام اختیار را اخذ ننماید و کُلّ به آداب ظاهره مابین بریه مشی نمایند و سبب هدایت ناس شوند" گویای همین واقعیت باشد که

این نفوس همان ملائکه‌ای هستند که مأمور به سجود نشدند.

جناب دکتر داودی توضیحی گویا دارند: "ما ملائکه را به صورت موجودات متحیزی که به صورت ظاهر دارای ترکیب مادی باشند و به صورت ظاهر بال و پَر داشته باشند و به صورت ظاهر به صورت موجوداتی لطیف‌تر از انسان، منتهی در همان حال دارای جنبه جسمانی و هیكل طبیعی باشند نمی‌دانیم و تعبیر معنوی و روحانی برای آن‌ها می‌کنیم. گاهی تعبیر به نفوس طیبه طاهره از نوع انسان در همین عالم می‌کنیم و گاهی تعبیر به ارواح مجرّده و گاهی تعبیر به قوای غیبی الهی که بدان وسیله اراده‌الله در عالم جاری و نافذ می‌شود می‌کنیم، بدون این که قائل به موجودات متحقّق و متحیزی به نام ملائکه باشیم." (انسان در آئین بهائی، ص ۱۸۵).

حضرت عبدالبهاء در توضیحی کلی اشاره لطیفی دارند که وحدت ملائکه در عالم ناسوت تحقّق یابد و آن بدین صورت است: "... انواری ملکوتی در عالم انسانی ظاهر و عیان شود؛ کمالات عالم ملکوت در عالم انسان جلوه نماید؛ وحدت عالم ملائکه در عالم بشر هویدا گردد. یعنی نفس بشر ملائکه شود. ملائکه عبارت از چه چیز است؟ مقصود نفوس مقدّسه است؛ نفوس روشن و نفوس کامل است؛ نفوس الهی است که آن نفوس مقدّسه مظهر محبتند؛ مظهر عقل و دانشند؛ اسیر این تقالید پوسیده نیستند؛ این تقالید پوسیده ادیان سبب عداوت است؛ سبب خرابی است؛ سبب تاریکی است؛ سبب ظلمت است؛ سبب استبداد است؛ این تقالید را بیاندازید و به اساس حقیقت تشبّث نمایید." (خطابات مبارکه، ج ۲، ص ۲۸۶)

بنابراین هر فردی را در این استعداد بالقوه موجود که به ملک شدن نائل گردد و در زمره ملائکه محسوب شود. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "... بعضی برآندند که حزبی از اولیاء رحمن رجال غیبند و دافع شک و ریب؛ به ظاهر غائبند و به حقیقت حاضر؛ من حیث الآثار مشهورند و من حیث الشّخص مخفی و مستور. ولکن تا به حال حقیقت حال مجهول و غیر معروف. جناب آقا میرزا حیدرعلی علیه بهاء‌الله الأبهی، الان حاضر و می‌فرماید این حقیقت مجهوله در این ظهور اعظم واضح و مُبرهن شد و آن جناب آقا محمد علی، که رَجُل غیب شدند و ملقب به

این لقب در نزد اهل ریب. سبحان الله چه امر عجیب است و حکایت غریب که بشر حکم ملائکه یابد و انسان مستنبأ از آیات رحمن گردد؛ به قسمی که آثار مشهور و مؤثر مستور. لیس ذلك إلا من فضل ربك العزيز الغفور والبهاء عليك. (مآخذ اشعار در آثار بهائی، ج ۳، ص ۲۳۸)

در تعریف عبارت عرفانی "رجال الغیب" در فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ص ۴۱۳، آمده است:

"نجبا را رجال غیب گویند چنان که فرمودند، "علی الأعراف رجالاً و من المؤمنین رجالاً". چه مردانند ایشان که خدا ایشان را مرد خواند. مردانی که باد عنایت و نسیم رعایت از جانب قُرب ناگاه بر ایشان گذر کرد.

شمالی باد چون بر گل گذر کرد نسیم گل به باغ اندر اثر کرد چون باد عنایت بر ایشان گذر کرد، الهامشان به نور معرفت زنده کرد، جانهاشان به وصول خوشبو. (مآخذ اشعار در آثار بهائی، دکتر وحید رأفتی، ج ۳، ص ۲۴۰)

بی مناسبت نیست شرحی از احوال جناب رَجُل غیب که مرکز میثاق به صرف لطف و عنایت لانهایه نامش را ذکر کرده و او را ستوده اند، نقل شود. جناب محمد طاهر الممیری مرقوم داشته اند:

"یکی دیگر از مؤمنین، جناب آقا محمد علی نجار جوانی بود به سن بیست سال از اهل محله پیربرج (اسم محله ای در یزد). این جوان بسیار مشتعل و منجذب بود و در کمالات صوری و معنوی فی الحقیقه ممتاز بود و بسیار خلیق و بسیم و خوش قیافه و خوش سیما؛ و همیشه پاک و پاکیزه در نهایت لطافت و ظرافت بود. تصدیق ایشان درست قبل از اوقاتی بود که شیخ محمد تقی سبزواری در نهایت بُغض و عداوت تعقیب به امر مبارک داشت و ایام رمضان مدت سی روز در مسجد میرچخماق وعظ می نمود و تمام بر ضد این امر مبارک صحبت می داشت و به عقیده باطل خود این امر مبارک را رد می کرد.

همه روزه جناب آقا محمد علی در مسجد پای وعظ شیخ، من البدو الی الختم، تشریف می بُردند و جمیع صحبت های روز شیخ را فرا می گرفتند و شب تمام حرف های مزخرفش را، که در ابطال امر مبارک گفته بود، بدون زیاده و نقصان

یک یک را بیان می‌فرمودند و جواب می‌دادند و وقت بود که یک جزو در جواب مطالب شیخ، که روی منبر گفته بود، جواب می‌انگاشتند و آخر آن اوراق را به اسم "رجال الغیب" امضاء می‌فرمودند و همه روزه این اوراق را که در جواب مطالب یوم قبل شیخ مرقوم فرموده بودند، به توسط یک نفر از ائمه‌الرحمن در مسجد شیخ روی منبر می‌گذاشتند و گاهی خودشان به مسجد می‌رساندند.

شیخ در جواب مطالب عالی آن حضرت عاجز شده بود و همه روزه جواب مطالب روز قبل خود را می‌خواند. گاهی روزها بالای منبر می‌گفت، "ای رجال الغیب، می‌دانم الان تو در این مجلس حاضری، آنچه من می‌گویم تمام را فرا می‌گیری، ولی ترا نمی‌شناسم و مطلب امروز من این است." و مقصود از این صحبت این است باز شب ایشان جواب می‌نوشتند که، "شما که فرمودید مقصودم این است مقصود شما چیز دیگر است. مقصود شما از این کلمه این بود؛ نظیر سخنان علمای یهود و مسیحی بود." و خیلی نصیحت به او می‌فرمودند.

ولی شیخ در کمالات آن وجود مبارک مقرّر و معترف بود، ایشان را قسم می‌داد که خود را بر من ظاهر نما و متصل بالای منبر، "ای رجال الغیب؛ ای رجال الغیب" خطاب می‌کرد و صحبت می‌داشت. ولکن ایشان شب جواب کافی و شافی، که با علم و عقل توأم و مطابق بود، برای او مرقوم می‌فرمودند.

مدّت سی روز کار از این قرار بود تا این که حضرت آقا محمد علی به نیریز تشریف بردند و در نیریز صعود فرمودند و سنّ شریفشان بیست و پنج سال بود که صعود فرمودند. (خاطرات الممیری، ص ۵۲، محاضرات، ج ۲، صفحات ۶۴-۱۰۶۳)

در این وجیزه به معانی مختلفه‌ای که در آثار مبارکه برای "ملائکه" مطرح شده، اشاره می‌شود و در دو بیان مفهوم "جناح" نیز معین شده است.

معانی ملائکه:

اول: انسلاخ از طبیعت، یعنی روی آوردن به روحانیات و دور شدن از مادیات و انقطاع از ماسوی‌الله آدمی را ارتقاء می‌بخشد و به مقام ملائکه می‌رساند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "نفوسی که از عالم بشریت منسلخ شدند و به صفات

ملکوتیه متّصف گشته‌اند، آن نفوس از ملاً عالّین و ملائکه مقرّبین محسوبند و به سِمَت مَلَكِيَّتِ موسوم. (منتخبات مکاتیب، ج ۶، ص ۱۸۲) این معنی در بیانی از حضرت بهاء الله نیز مطرح شده است: "ملائکه آن نفوسی هستند که به قوّه روحانیّه صفات بشریّه را به نار محبّت الهی سوختند و به صفات عالّین و کزّوبین مُتّصف گشتند." (ایقان، ص ۶۱). حضرت عبدالبهاء در الواح فرامین تبلیغی به احباء توصیه می‌فرمایند، "حال وقت آن است که شما ردای تعلق به این عالم فانی را خلع کنید و از عالم بشریت به کَلّی منسلخ گردید؛ ملائکه آسمانی شوید و به این اقالیم سفر نمایید. والله الذی لا إله إلا هو هر یک اسرافیل حیات گردید و نفعه حیات در نفوس سائره خواهید دمید." (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۱۸)

دوم: در آثار مبارکه به تأییدات الهیه بسیار اشاره شده است. از آن‌ها با عنوان "جنود ملاً اعلی، نیز یاد شده است. فی‌المثل در بیانی از حضرت عبدالبهاء مسطور: "جنود ملاً اعلی در اوج عُلا صف بسته و مهیا و منتظر و مترصد مرد میدان و فارس عرفان که به محض جولان نصرت نمایند و تأیید کنند." (منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۲۵۴). در توضیحی از قلم مبارک از آن‌ها به "مَلَك" تعبیر شده است: "مراد از مَلَك قوّه تأیید الهی است." (حضرت عبدالبهاء، یادنامه مصباح منیر، ص ۳۶۵). این معنی در آثار حضرت ولی امرالله به کرات مشاهده شده است. فی‌المثل اشاره دارند که حضرت عبدالبهاء "به قرب نزول ملائکه نصرت از مصدر تأیید وعده داد." (توقیعات مبارکه ۱۹۳۹-۱۹۲۷، ص ۴۹): "ملائکه تأیید پی در پی بفرست و آن موطن اعلی را جَنّت ابهی نما." (همان، ص ۱۹۲).

فرشتگان کسانی هستند که به اشاعه امر الهی می‌پردازند. حضرت عبدالبهاء در تبیین یکی از بشارات می‌فرمایند، "و فرشته هفتم بناوخت که ناگاه صداهای بلند در آسمان واقع شده که می‌گفتند سلطنت جهان از آن خداوند ما و مسیح او شد و تا ابدالآباد حکمرانی خواهد کرد. آن فرشته انسان است که به صفات ملکوتیه متّصف که به خُلق و خوی فرشتگان مبعوث شود و ندهایی بلند شود که ظهور مظهر الهی نشر و اعلان شود که یوم ظهور ربّ جنود است و دوره رحمانی حضرت پروردگار..." (پیام ملکوت، ص ۴۳۹ به نقل از مذاوَضات، ص ۴۳).

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "مقصود از فرشتگان تأییدات الهیه است و قواء رحمانیه و همچنین فرشتگان نفوس مبارکی هستند که از جهان ناسوت تعلق گسسته و از قیود نفس و هوی رسته و به جهان الهی و ملکوت رحمانی دل بسته‌اند؛ ملکوتیند آسمانی، رحمانیند ربّانی؛ مظاهر فیض الهی‌اند و مطالع موهبت روحانی." (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۷۸).

در مقام سوم روی برگرداندن از شهوات و پیروی از پروردگار است که آدمی را به مقام ملائکه ارتقاء می‌بخشد. در این مقام باید از نفس و هوی اعراض کرد و به پروردگار اقبال نمود. در واقع به بیان حضرت بهاء‌الله باید نحر نفس کرد تا توفیق حاصل شود: "لم یکن لکم أعداءُ إِلَّا أنفسکم فاعرفوها... قل أن انحروها یا قوم فی سبیلی هذا حقّ القربان فی حبّ الرحمن و لایعقله إِلَّا المخلصون." (کتاب مبین، خطّ زین‌المقرّین، ص ۳۹۰).

از آن گذشته، جمال مبارک در بیان صریحی سلب ارتباط با اشخاص تابع آرزو و شهرت می‌فرمایند: "به راستی می‌گویم از هر نفسی نار امل و شهوت ظاهر شود او از حق نبوده و نیست. باید دوستان به طراز انقطاع و تقوی و امانت و دیانت مزین باشند." (لئالی الحکمه، ج ۳، ص ۲۳۴).

با توجه به این بیان، حضرت عبدالبهاء نفوسی را که بتوانند خود را از شهوات نفسانیه دور و مقدّس سازند، به عنوان "ملائکه" ذکر می‌فرمایند: "فی مقام الخلق یُطلق علی الذین قدّست أذیالهم عن الشّهوات و یتبعون ربّ السموات فی کلّ الصّفات و هذا الإسم [ملائکه] یُطلق علی باطنهم و یحکی عن سرّهم و حقیقتهم و اولئک الذین یدکّرهم الله فی آیاته و یسمّیهم بأسماء شتی..." (مائده آسمانی، ج ۲، ص ۴۳).

در مقام چهارم، حاملین عرش رحمن، یعنی کسانی که قلب خود را از هرچه جز خدا است منزّه سازند و آماده تجلّی حضرتش فرمایند، در زمره ملائکه مذکور داشته‌اند: "منها حمله العرش، فاعلم بأن المراد من العرش هو قلب الإنسان كما تغرّد عندلیب البقا و ورقاء العماء "قلب المؤمن عرش الرحمن" و نطق لسان العظمه فی الکلمات المکنونه، "قوادک منزلی قدّسه لنزولی و روحک منظری طهره لظهوری؛" "لأنه یقبل تجلّی الجمال و یستقرّ علیه سلطان مجبه مالک المبدأ والمآل."

(همان، ص ۴۴).

باید در نظر داشت که قلب اهمیّت بسیار والایسی دارد. جمال قدم می‌فرمایند، "ان شاء الله به انوار صبح ازلی و ظهور فجر طرمدی مهتدی شده تا قلب از نفوس مظلّمه فانیه مقدّس شود و جمیع علوم اسرار آن را در او مکتوب بینی. چه که اوست کتاب جامعه و کلمه تامّه و مرآت حاکیه کلّ شیء اُحصیناه کتاباً إن أتمّ تعلمون." (مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۴۸).

در مقام پنجم، که شاید باید مقام اوّل آن را ذکر نمود، انبیاء و رسولان الهی هستند. در این جا در بیانی از حضرت عبدالبهاء به آیات قرآنی استناد شده و معنای اجنحه نیز بیان گشته است: "فی مقام یُطلَق علی انبیاء الله و رسله كما قال تبارک و تعالی فی القرآن الکریم، "الحمد لله فاطر السموات والأرض جاعل الملائكة [ارسلا] اولی اجنحه مثنی و ثلاث و رباع." و قد أراد ربّ العزّه من الاجنحه فی هذه الآیه شئون الآیات و اقسام البینات الّتی بعثهم بها و جعلها سبب وصول العباد الی معدن الرّشاد و هداية الخلق إلى جنّه الحبّ والوداد..." (همان، ص ۴۴).

در مقام ششم به اراده الهی اطلاق شده است. زیرا اراده الهی علّت خلق عالم است. در بیان حضرت عبدالبهاء چنین مذکور: "و فی مقام یُطلق هذا الإسم علی مشیّه الله التّافذه و ارادته المحیطه الکامله لأنّها هی علّه خلق العالم و سبب تقمص قمیص الوجود هیکل العدم." (همان، ص ۴۴).

در مقام هفتم به کلیّه صفات الهیه اطلاق شده است: "و إنّ هذا الإسم یُطلَق علی جمیع الصّفات الإلهیه..." (همان، ص ۴۵).

چون انسان به صورت و مثال الهی خلق شده، پس قادر به وصول به مقام ملائکه است. در بیانی از جمال قدم مسطور، "انسان فهرست اعظم و طلسم اقوم است. فهرستی است که در او مثال کلّ ما خُلِقَ فی الأرض والسّماء موجود." (امر و خلق، ج ۱، ص ۳۱۹).

تفاوت انسان با دیگر مخلوقات و کائنات آن است که به جمیع اسماء و صفات الهی خلق شده است. بنابراین، وقتی جمیع صفات الهی را "ملائکه" بنامند، این ملائکه در وجود انسان مکنون است و امکان بروز و ظهوری دارد. حضرات انبیاء و اولیاء و اصفیاء برای آگاه ساختن انسان از وجود این اسماء و صفات ظاهر

می‌شوند. (لوح مقصود، ص ۳).

جمال قدم می‌فرمایند، "کینونت و حقیقت هر شیئی را به اسمی از اسماء تجلی نمود و به صفتی از صفات اشراق فرمود مگر انسان را که مظهر کل اسماء و صفات و مرآت کینونت خود قرار فرمود و به این فضل عظیم و مرحمت قدیم خود اختصاص نمود." (مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۳۹).

اما از آنجا که این اسماء و صفات به صورت بالقوه در انسان وجود دارد، باید نفس مقدسی آنها را مجال بروز دهد. جمال قدم آنها را به پنهان بودن شعله و اشعه و انوار در حقیقت شمع سراج تشبیه می‌فرمایند که "این شمع و سراج را افزودن‌دهی باید و این مریا و مجالی را صیقل‌دهنده‌ای شاید." (همان، ص ۳۴۰). بنابراین، با هدایت حضرات مظاهر ظهور است که انسان می‌تواند آینه تمام‌نمای خالق خود بشود و به مقام ملائکه دست یابد.

در مقام هشتم به احکام اطلاق گشته است. زیرا آسمان اراده الهی عزّ نزول یافته و سبب حفظ عالم است: "و فی مقام يُطَلَّقُ هَذَا الْإِسْمَ عَلَى أَحْكَامِ نَزْلِ مَنْ سَمَاءَ مَشِيَةِ الرَّحْمَنِ وَ جَعَلَهَا اللَّهُ السَّبَبَ الْأَعْظَمَ لِحِفْظِ الْعَالَمِ وَ قَدَّرَ بِهَا الْمَوْتَ وَ الْحَيَاتِ وَ أَنَّهَا هِيَ فِي مَقَامِ اخْذِ الرُّوحِ عَنِ الْمُشْرِكِينَ تَسْمَى عِزْرَائِيلَ وَ فِي مَقَامِ حِفْظِ عِبَادِ اللَّهِ عَنِ الْآفَاتِ تَسْمَى مَلَائِكَةَ حَافِظَاتِ وَ فِي كُلِّ مَقَامٍ تَسْمَى فِي الْآيَاتِ الْإِلَهِيَّةِ بِاسْمٍ مَخْصُوصٍ وَ لَا يَقْرَ الْعَاقِلُ أَنْ يَشْكَّ وَ يَضْطَرِبَ مِنْ اخْتِلَافَاتِ الْأَسْمَاءِ الَّتِي نَزَلَتْ فِي كِتَابِ الْأَنْبِيَاءِ." (همان، ص ۴۵).

در مقام نهم به حقائق قدسیه‌ای اطلاق شده که از نقائص و ردائل مقدس و منزّه هستند. در این جا نیز معنای دیگری از اجنحه بیان گشته است: "و اما الملائکه اولوا اجنحه مثنی و ثلاث و رباع، المراد من الأجنحه قوآء التأييد و التوفيق؛ لأنّ بها يتعارج الإنسان إلى أعلى معارج العرفان و يطيرُ إلى بحبوجه جنّه الرضوان بسرعه لا يخطر ببال الإنسان؛ والمراد من الملائکه، الحقائق القدسیه الّتی استنبثت عن مواهب ربّها و تنزّهت عن النّقائص والرّدائل و تقدّست عن كلّ الشوائب و اکتسبت جميع الفضائل و أطاعت ربّها به جميع الوسائل لا یسبقونه بالقول و هم بأمره يعملون." (همان، ص ۷۱).

در مقام دوم به "ملائکه تأیید" اشارتی گشت. در این جا، یعنی در مقام

دهم، علاوه بر ملائکه تأیید به ملائکه الهام و رحمت و اطمینان نیز اشارتی است. حضرت عبدالبهاء در تبیین "إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ." (قرآن، سوره فصّلت، آیه ۳۰). حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "این ملائکه تأیید است؛ این ملائکه توفیق است؛ این ملائکه رحمت است؛ این ملائکه موهبت است؛ این ملائکه الهام است؛ این ملائکه اطمینان و ایقان است." (منتخباتی از مکاتیب، ج ۲، ص ۵۰).

توضیحی متقن از جمال مبارک برای ملائکه و اجنحه آن‌ها موجود که می‌فرمایند که قدری متفاوت است: "از برای ملائکه مراتب مختلفه بوده و هست و همچنین مقامات عالیّه؛ بعضهم فوق بعض؛ و همچنین در اقسام آن. بعضی از آن به تربیت عالم انسانی مشغول و برخی به ثبت گفتار و کردار و رفتار عباد مأمور. چهار مَلَك معروف هریک به خدمتی منصوب چنان که کُل شنیده و دانسته‌اند؛ و همچنین ملائکه‌هایی که در عالمی از عوالم حق بوده و هستند و بعضی از ملائکه محو تجلیات حق جلّ جلاله‌اند؛ رزقشان لقاء، عملشان قُرب. آن حزب به مکاشفه و مشاهده مشغول و مسرور. از اوّل لاوّل به غیر حق توجه ننموده و اِلٰی آخِرالذی لا آخر له نخواهند نمود. و یک حزب از ملائکه به عالین معروف‌اند. لم یطلع بهم اِلَّا الله العليم الخبير؛ و حزبی به روح معروف؛ "تتنزل الملائکه والروح" گواه بر آن... و این که فرموده "جاعل الملائکه رسلا" مقصود آن که ملائکه وسائط‌اند بین الله و بین اصفیائه و اولیائه یبلغون اِلیهم رسالات ربهم بالوحی أو بالالهام أو بالرؤیا و یعلمونهم ما امروا مِن لدی الله. بالملائکه نصر الله دینه و أظهر امره و اتم صنعه و اتقن آثاره." (امر و خلق، ج ۲، طبع آلمان، ص ۶۰-۱۵۹).

در مقام یازدهم حضرت بهاء الله در تبیین "و النازعات غرقاً" می‌فرمایند: "امتحانات و افتتانات ملائک ممیزات حَقْد که به تفریق و تجمیع مشغولند. این است معنی ما نزل من قبل "و النازعات غرقاً". مقصود همان ملائکه ممیزاتند که به نزع و انتزاع اثواب و ارواح مأمورند تا تمیز و تفصیل دهند." (حدیقه عرفان، ص ۱۶۵ / مائده آسمانی، ج ۸ ص ۲۵).

در مقام دوازدهم ملائکه ناشرات هستند. نص صریح جمال مبارک است که اگر نفسی در بیت خویش آثار الهی را به "ربوات المقرّبین" بخواند، ملائکه

ناشرات آن را به جمیع جهات ببرند و در قلوب خلق تأثیر گذارد حتی اگر آن‌ها متوجه نباشند و بعدها اثرات آن ظاهر و بارز گردد: "أَنْ اِقْرَأْ يَا عَبْدَ مَا وَصَلَ إِلَيْكَ مِنْ آثَارِ اللَّهِ بِرَبِّوَاتِ الْمُقْرَبِينَ لَتَسْتَجِدَّ بِهَا نَفْسَكَ وَ تَسْتَجِدُّ بِهَا مِنْ نِعْمَاتِكَ الْخَالِقِ أَجْمَعِينَ وَ مَنْ يَقْرَأْ آيَاتِ اللَّهِ فِي بَيْتِهِ وَ حِدَهُ لَيَنْشُرْ نَفْحَاتِهَا الْمَلَائِكَةُ النَّاشِرَاتِ إِلَى كُلِّ الْجِهَاتِ وَ يَنْقَلِبُ بِهَا كُلُّ نَفْسٍ سَلِيمٍ وَلَوْ لَنْ يَسْتَشْعِرَ فِي نَفْسِهِ، وَلَكِنْ يَظْهَرُ عَلَيْهِ هَذَا الْفَضْلُ فِي يَوْمِ مِنَ الْأَيَّامِ." (پیک راستان، ص ۱۸). البته تموج کلام از جمله مواردی است که در آثار حضرت عبدالبهاء مشاهده شده و دال بر آن است که آنچه که بر زبان جاری شود هرگز معدوم نگردد...: "هر که در این یوم یک کلمه حقیقت نطق نماید آن کلمه لزال در تموج و حرکت خواهد بود و هرگز معدوم نخواهد شد." (پیام آسمانی، ج ۱، ص ۱۶).

حضرت ولی امرالله اشارتی دیگر به "ملائکه ناشرات" دارند. در مناجاتی می‌فرمایند، "آثار بهیة صادرة از مخزن قلم اعلایت را به ید ملائکه ناشرات به ازید از پنجاه لغت از لغات شرقیه و غربیه در بین عالمیان منتشر ساختی." (توقیعات مبارکه ۱۹۴۵ - ۱۹۵۲، ص ۱۰۲) و در مقام دیگر به جنود مهاجرین اشارتی لطیف دارند، "در این دم که به یاری حضرت ربّ الجنود، مُبْعَثٌ مِّنْ فِی الْأَرْضِیْنَ وَالسَّمَوَاتِ، رِیَایَاتِ بَاهِرَاتِ رَبِّ الْآیَاتِ الْبَیِّنَاتِ، به دست ملائکه ناشرات در آن صفحات اندکی مرتفع گشته..." (توقیعات مبارکه ۱۹۲۷ - ۱۹۳۹، ص ۷۶) گاه به نفوس غیربھائی که منصف باشند نیز اطلاق شده است: "نفوس تشنه حقیقتند و از اسم و معجاز خسته و بیزار. این عبد منتظر است که از لسان و قلم این نفوس که چون ملائکه ناشرات در اکثر بلاد سیار و منتشر گردند، ذکر محامد و نعوت و تعریف از شیم و اخلاق و امتیاز بھائیان از سائر نفوس شنود. چنانچه مقاله مؤثر و مفید و متین نویسنده معروف ماجور مور که اخیراً ترجمه‌اش در متحدالمال محفل روحانی مدینه حیفاً درج شده شاهد این کلام است." (توقیعات مبارکه ۱۹۲۲ - ۱۹۲۶، ص ۱۶۴).

جناب طرازالله سمندری، ایادی امرالله، تعبیری لطیف از "ملائکه ناشرات" دارند: "یوم" یقوم الناس لرب العالمین" مصداقش ظاهر و عیان گشت و بیان ملیح "فتوقعوا ظهور مکلم موسی من الشجره علی الطور" روز وقوعش رسید و ندای

جانفزای "الست بر بکم" به سمع قریب و بعید، اعنی شرق و غرب امکان، رسید و نعره "بلی، یا رب، بلی" از طرف عشاق آن نیر آفاق اقالیم سبعه را فرا گرفت. آن شمس حقیقت و آفتاب عنایت و کنز احدیت و نار وحدت و ماء حیات و قائم بالذات و قیوم اسماء و صفات از خلف میلیون میلیون حجابات و سبحات با گروهی از ملائکه ناشرات و جنود و عساکر ربّ الأرضین و السموات و سلطنتی بر افنده و قلوب ممکنات برای نجات و حیات و صلح و صلاح و فلاح و نجات و رفع هموم و غموم و نفوذ سلطنت ابدیه حضرت حیّ قیوم در بین عموم جلوه و ظهوری عجیب و بروز و طلوعی شدید فرمود. (طراز الهی، ج ۱، ص ۳۹ - ۴۰).

در مقام دیگر "ملائکه امر" هستند که به نام خداوند در مدخل فردوس بایستند و نفوسی را که لایق نیستند از ورود منع نمایند: "علی باب هذا الرضوان ملئکه الأمر لموقوفون علی اسمی الحافظ السميع العليم و إن یجدن من احد روائح الدنیا و عما ظهر بین السموات و الأرض یمنعه عن الدخول فی هذا الرضوان و عن الوقوف بین یدی ربک المئان القديم." (آثار قلم اعلی، ج ۴، ص ۵۵).

در این جا بی مناسبت نیست که ذکری از حضرات ایادی امرالله بشود که جمال قدم می فرمایند آن ها کسانی هستند که در باب ورودی و آستانه در بیت امر الهی می ایستند و هرکس را که اهل نباشد از دخول منع می کنند. شاید آن ها نیز به نوعی "ملائکه امریه" باشند:

"قد بنی یمشیته النافذه بیت أمره علی أسّ البیان و اسطقس التبیان و خلق له حفاضاً و حراساً لیحفظوه من کلّ خائن غافل و متکلم جاهل؛ و همّ الذین لایتجاوزون عما أنزله الله فی الكتاب و لایتکلمون إلا بما اذن لهم فی المآب. أشهد انهم ایادی أمره فی الوری و مصابیح هدایته بین الارض و السماء و همّ القائمون لدی بابه و یطردون من لم یکن أهلاً للدخول إلی فنامه. لا اله الا هو الحاکم الأمر العلیم الخبیر." (مائده آسمانی، ج ۸، ص ۱۳۸ / امر و خلق، ج ۴، ص ۴۲۲).

جمال مبارک در سوره الملوک اشارتی به این ملائکه امر دارند: "... و یحضرکم ملائکه الأمر علی مقرّ الذی ترجفُ فیهِ ارکان الخلائق و تقشعرُ فیهِ جلود الظالمین و تُسئلون عما اکتسبتم فی الحیوه الباطله و تجزون بما فعلتم و هذا من یوم الذی یأتیکم و الساعه الّتی لا مرد لها و شهد بذلك لسان صدق علیم." (الواح نازله

خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص ۲۳).

حضرت ولی امرالله نیز به "ملائکة امر اشارتی دارند: "... و تسبیح ملائکه الامر حول حرم الکبریاء و یمجدکم فی مقابله العرش سیدکم و محبوبکم مرکز عهدالله الأمتن الأسمى..." (توقیعات مبارکه خطاب به احتیای شرق، ص ۵۹۲). البته در بیان حزینی از جمال ابهی به ملائکه امریه اشارتی محزن‌اثر دارند، "ای علی، عین رحمتم در جریان است و قلب شفقتم در احتراق. چه که لازال دوست نداشته که احتیایش را حزنی اخذ نماید و یا همی مس کند. اگر اسم رحمانم مغایر رضا حرفی از احتیایم استماع نمود مهموماً مغموماً به محلّ خود راجع شد و اسم ستّارم هر زمان مشاهده نمود نفسی به هتکی مشغول است به کمال احزان به مقرّ اقدس بازگشت و به صیحه و ندبه مشغول و اسم غفارم اگر ذنبی از دوستانم مشاهده نمود صیحه زد و مدهوش بر زمین اوفتاد و ملائکه امریه به منظر اکبر حملش نمودند." (منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، طبع اول، ص ۱۹۸ / مائده آسمانی، ج ۴، ص ۱۱۱).

گروه دیگری از ملائکه هستند که در عالمی از عوالم حق بوده و هستند. این‌ها محو تجلیات حق جلّ جلاله‌اند؛ "رزقشان لقا، عملشان قرب. آن حزب به مکاشفه و مشاهده مشغول و مسرور از اول لاوّل به غیر حق توجه ننموده و الی آخر الذی لا آخر له نخواهند نمود." (امر و خلق، ج ۲، ص ۱۵۹). این معنی را در نفوسی توان یافت که امر به سجود نشدند. در سوره الهیکل آمده است که به حوریه فردوس توصیه شده که خمر جبروت را به اهل ناسوت عرضه کند و اگر کسی آن را نپذیرفت ابداً ناراحت نشود و به نفوسی که "خلف سرادق العظمه" هستند و سیمای آن‌ها مانند خورشید می‌درخشد توجه کند که زیرا که آن‌ها چشم از سیمای پروردگارشان بر ندارند و همیشه از نعمت تقدیس بهره‌مندند و طولی نخواهد کشید که این نفوس در وجه ارض به اراده الهی قیام خواهند کرد و به نشر آثارش خواهند پرداخت. (آثار قلم اعلی، ج ۴، ص ۲۷۵).

در بیانی، راجع به یکی از متصاعدین، حضرت بهاءالله حبّ خود را به ملائکه توصیف می‌فرمایند: "... نشهد انه صعد إلى الرفیق الأعلى و وجدته منه سكان الفردوس الأعلى عرف محبه ربّ الأبهی. تعالی هذا المقام العزیز الکریم. أنّ

حَبّی سراجٌ یكون معه فی كلِّ عالمٍ مِن عوالم ربّه. تارةً علی هیکل الرضوان و رونقه و أُخری علی صورهِ ملکی مِن الملائکة المقرّبین. طویبی لمن فاز بکلمه الله قبل صعودهِ و بعده. اَنّه من الفائزین فی کتاب الله الملک العزیز الحمید. (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره ۴۱، ص ۹-۳۱۸).

این نکته بسیار جالب است که در مقامی جن به مؤمنین اطلاق می شود که در این موقع به "ملائکه" تعبیر می شوند. حضرت عبدالبهاء در معنای جن می فرمایند که انسان از چهار عنصر آتش، هوا، آب و خاک آفریده شده است. وقتی طبیعت آتش بر سه عنصر دیگر غلبه کند، این اسم در مورد او صادق می آید و در حقیقت اولیه به مؤمنین اطلاق می شود؛ یعنی آنان که به آیات او موقن هستند و در راه او مجاهده کنند. زیرا از آتش کلمه ربّانیه که مظهر ظهور به آن تکلم فرموده خلق شده اند. در این حال دو صفت، طبق کتاب قرآن، در مورد آنها صادق است: "اَشْدَاءَ عَلَی الْکُفَّارِ وَ رُحَمَاءَهُمْ بَیْنَهُمْ." وقتی در حال جهاد با اهل عناد هستند مانند برق لامع هستند و وقتی به رحمت و لطفشان می نگرند پیرویشان از امر الهی و تقدیسان از غیر او، به ملائکه نامیده می شوند. اگر خدای ناکرده از آنها کبر و غرور و نخوت ظاهر شود، در زمره غیرمؤمنین قرار می گیرند که در این جا مجازاً به "جن" تسمیه می شوند. (مضمون بیان مبارک مندرج در رحیق مختوم، ج ۲، ص ۵۳۷).

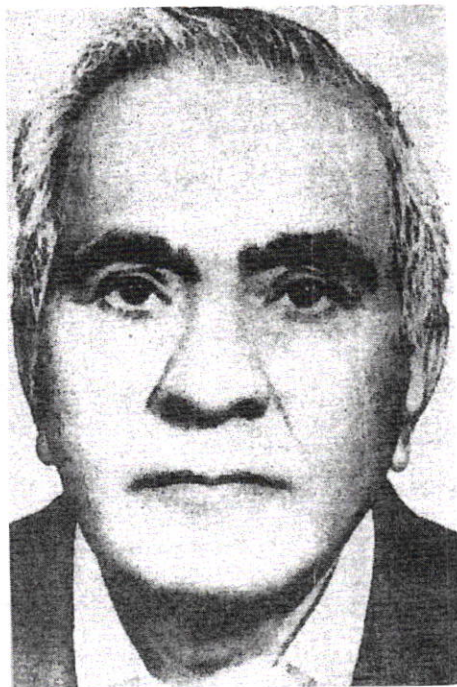
در کلام آخر به بیانی از حضرت ربّ اعلی اشاره می شود که فرمودند در آدمی سه آیت خلق شده است. آیت کرامیه از آل الله که در زمره عالون محسوبند. و آیتی از ملائکه که عبارت از عبودیت است و آیتی از امور بی ارزش و بی اعتبار است برای حفظ عوالمش که در اثر توجه به نفس حاصل می شود. (امر و خلق، ج ۲، ص ۴۴۳ [طبع طهران] و ص ۱۶۵ طبع آلمان). در واقع ملائکه ای که به آدم سجده کردند همان آیتی است که در نفوس مؤمنه مشهود که در کلمات مکنونه می فرمایند، "لا تَتَعَدَّ عَن حَدِّکَ وَ لا تَدْعُ ما لَیْسَ بِغَی لِنَفْسِکَ. اَسْجُدْ لَطَلْعِهِ رَبِّکَ ذی القدره و الإقتدار." (کلمات مکنونه عربی، شماره ۲۴) حضرت اعلی در ادامه بیان مبارک اشارتی دارند به مخاطب که "کلّ الملائکه قد سجدوا لِآدمِ إِلَّا ابلیسَ ففسقَ وحده" و او را انذار می فرمایند که اگر کلّ من علی الأرض از امر الهی

اعراض نمایند و او به تنهایی اقبال نماید، حکم ملائکه در حقّ او صادق می‌آید. حضرت عبدالبهاء نیز به این نکته اشارتی لطیف دارند: "ای دوستان جمال ابهی و ای یاران حضرت کبریاء لسان به شکرانه این موهبت کبری بگشایید و حضرت احدیت را بستایید که مظهر این فضل وجود شدید و محشور در زمره اهل سجود؛ کمر خدمت بر بندید و در جوق ملائکه ملکوت احدیت داخل گردید تا در ساحل بحر اعظم صید ماهیان لب تشنه بحر عرفان نمایید و در برّ وحدت شکار آهوان چمنستان حقیقت نمایید تا به عون و عنایت حضرت احدیت جمیع ملل را در ظلّ کلمه وحدانیت درآرید..." (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۴، ص ۷۳).



برگرفته از: آمریکن بهائی نیوز

یادی از جناب ابوالقاسم قبله



سید ابوالقاسم قبله فرزند بی بی سکینه و سید حسین در سال ۱۲۹۷ در یزد متولد شد. مادرش زنی مهربان و پدرش مردی روشنفکر بود ولی خانواده او در یزد به عنوان یکی از مستعصب ترین و مذهبی ترین خانواده ها به شمار می رفت.

در سیزده سالگی مادر را از دست داد و به خاطر علاقه شدیدی که به او داشت، نتوانست آرام و قرار یابد و به همین جهت او را برای ادامه تحصیل به تهران فرستادند.

جناب قبله در دانشسرای مقدماتی به شد، بدون اشتغال به آموزگاری به دانشسرای و جغرافیا به تحصیل ادامه داد و در آنجا نیز

جنگ جهانی دوم مانع از آن شد که جناب قبله بتواند برای گرفتن دکترا به اروپا اعزام شود و ناچار برای خدمت دبیری به رضائیه فرستاده شد. پس از یکی دو سال اقامت در آنجا به بابل منتقل شد و پس از یک سال با یکی از شاگردان بهائی خود، خانم طلعت بصاری ازدواج کرد.

با این که در یک خانواده متعصب و مذهبی پرورش یافته بود، هیچ تعصبی نداشت و همسر را در انجام امور دینی، به ویژه رفتن به تشکیلات آزاد می گذاشت. دو سال بعد از ازدواج تصدیق امر مبارک کرد و از آن پس تا آخر عمر به خدمت امر مبارک و یاران کمر همّت بست.

از طرف محفل مقدس روحانی ملی ایران در شمار مبلغین و ناطقین رسمی تشکیلات قرار گرفت و به عنوان لجنه ملی تربیت امری مأمور سرکشی به جوامع مختلف امری در ایران گردید. در تهران معلم درس اخلاق و ناظم ضیافات بود و چند بار نماینده یاران در انتخابات محافل مقدسه روحانیه گردید.

پس از ۶ سال اقامت در بابل به خاطر ادامه تحصیلات همسر خود به تهران منتقل شد و در دبیرستان البرز و چند دبیرستان دیگر به تدریس مشغول شد. جناب قبله جز ریاست دبیرستان شاهپور بابل تا پایان خدمتش جز معلمی هیچ شغل دیگری را نپذیرفت.

در ابتدای انقلاب اکثر اعضاء خانواده ایشان در امریکا بودند و قرار بود جناب قبله پس از اتمام تحصیل یکی از فرزندان ایشان که در ایران مشغول تحصیل بود به آنان ملحق شود، ولی تقدیر جز این بود. یک روز برای احوال‌پرسی به دیدن یکی از دوستان که بیمار بود رفت و در آنجا گرفتار شد و او را به زندان اوین بردند. سه شبانه‌روز خبری از او نشد تا این که پاسداران برای بازرسی خانه جناب قبله، او را به منزل بردند و پس از بردن کتاب‌ها و اثاثه قیمتی و کلیه اوراق و نوشته‌ها به او گفتند در خانه بماند تا دستور برسد.

در این میان جناب قبله بیمار و در بیمارستان بستری شد. مأموران هر روز به سراغش می‌رفتند و پس از بهبودی نسبی او را به زندان اوین بردند و سرانجام بعد از گرفتن ۵۰۰ هزار تومان تضمین مالی او را آزاد کردند. پس از چندی به بهانه‌های گوناگون همه دارائی او و همسرش را تصاحب کردند و از جناب قبله خواستند که ۱/۵ میلیون دلار بابت حقوق دریافتی سال‌های کار را پس بدهد و

چون ایشان گفتند که ندارند، دوباره او را به زندان اوین بردند و چند روز در آنجا نگاه داشتند.

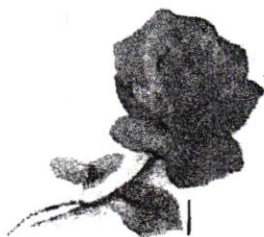
جناب قبله پس از تحمل دشواری‌های بسیار روز ۱۲ فروردین ۱۳۷۲ به ملکوت ابهی صعود کرد. ایشان مردی روحانی و فروتن و مهربان بود. صدای بلند او را کسی نشنیده و خشم او را کسی ندیده بود. رفتارش با همگان در نهایت احترام بود. عیش این بود که عیبی نداشت! روانش جاودانه شاد باد!

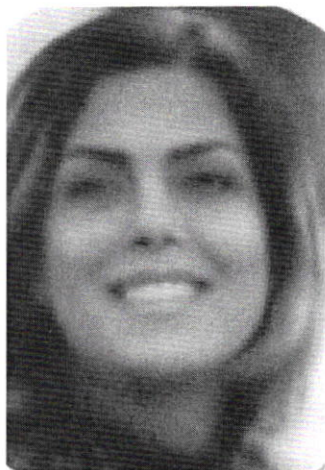
شعری از جناب قبله

غریب مُردن

در شامِ فراقِ جمعِ یاران
در حسرت دیدن عزیزان
در بحرِ عذابِ زندگانی
بارِ ستمِ بلا کشیدن
روز و شبِ خود به غم نشستن
جان را که بُود عزیز و شیرین
چون شمعِ شبانِ تارِ یاران
سهل است همه ولیک هیئات!

هردمِ غمِ بیشمار خوردن
روز و شب و ماه را شمردن
جان باختن و بها نبردن
دل را به میانِ غم فشردن
اشک از رُخ و دیده‌ها ستردن
در دستِ غم و بلا سپردن
تاییدن و مُردن و فسردن
در موطن خود غریب مُردن





برگرفته از: رادیو فردا
گزارش و تحلیل از: فرشته قاضی

فرشته قاضی از پاییز ۱۳۹۹ به تحریریه رادیو فردا پیوست. او که بیش از دو دهه سابقه روزنامه‌نگاری دارد، در ایران به ویژه در حوزه سیاست داخلی، دولت و مجلس، فعالیت می‌کرد. در یک دهه گذشته نیز پس از خروج از ایران او با روزآنلاین، یورونیوز و بی بی سی فارسی همکاری می‌کرد که محصول این دوره صدها گفت و گو و گزارش اختصاصی مرتبط با سیاست داخلی و حقوق بشر در ایران است.

محافل بهایی در ایران؛ آنان که دزدیده شدند و آنان که تیرباران شدند



جمعی در حمایت از رهبران زندانی جامعه بهایی در ایران، در ریو دوژانیرو و برزیل در ۲۹ خرداد ۱۳۹۰، اعضای گروه یاران بین اسفند ۱۳۸۶ تا اردیبهشت ۱۳۸۷ بازداشت شدند، حکم ۲۰ سال زندان آن‌ها بعدها به ۱۰ سال کاهش یافت.

”همیشه فکر می‌کنم چه سرنوشتی داشت. در لحظه آخر به چپی فکر می‌کرد. لحظه آخرش چه‌طور بود و چه‌قدر زجر کشیده. شاید درد تیرباران شدن از این که کسی را با طناب دار یا چاقو بکشند کمتر باشد، یا تحملش راحت‌تر باشد. برای همین می‌گویم کاش تیرباران شده باشد.“

این روایت شاهین صادق‌زاده میلانی فرزند کامبیز صادق‌زاده میلانی است که هنگام ربوده شدن پدرش هنوز به دنیا نیامده بود و مادرش او را باردار بود؛ عضو محفل اول بهاییان که به اتفاق دیگر اعضای این محفل ربوده شد و جمهوری اسلامی هرگز درباره سرنوشت آن‌ها توضیحی نداد.



کامبیز صادق‌زاده میلانی، از اعضای محفل اول

نهم شهریور، روز جهانی ناپدیدشدگان قهری است. ناپدیدشدگان سیاسی که هیچ آمار رسمی و دقیقی از آنها در دست نیست اما ۹ عضو محفل اول بهاییان به اتفاق دو عضو هیئت معاونت که در جامعه بهایی مسئولیت داشتند، از معروفترین ناپدیدشدگان قهری در ایران هستند که روز پنجشنبه، سیام تیرماه ۱۳۵۹، در خیابان نفت تهران بازداشت شدند.

شاهین صادقزاده میلانی در مصاحبه با رادیو فردا می‌گوید: "خانواده ما با آقای رفسنجانی که آن موقع رئیس مجلس بود ملاقات کرد. ایشان قول داد که پیگیری کند. بعد از یکی دو هفته ایشان گفت که طبق تحقیقات ایشان اعضای این گروه از یک فرودگاه متروکه مخفیانه به اسرائیل رفته‌اند و به اسرائیل فرار کرده‌اند." با گذشت ۴۱ سال هیچ خبری از سرنوشت کامبیز صادقزاده میلانی، عبدالحسین تسلیمی، هوشنگ محمودی، ابراهیم رحمانی، حسین نجی، منوچهر قائم‌مقامی، عطاءالله مقرب، یوسف قدیمی، بهیه نادری، یوسف عباسیان و حشمت‌الله روحانی در دست نیست.

شاهین صادقزاده میلانی می‌گوید: "خانواده ما با بهشتی (رئیس وقت قوه قضائیه) و قدوسی (دادستان وقت) ملاقات کردند. دفتر بنی‌صدر رفتند اما هیچ کدام اطلاع درستی ندادند یا نداشتند. هنوز هم گاهی یک نفری می‌آید می‌گوید از فلانی شنیدم این طوری شد یا یکی در زندان بود و ... اما هیچ کدام که بگویم خبر موثقی است نبوده. یک چیزی است در تاریکی و ما نمی‌دانیم که چه وضعیتی بوده و چه اتفاقی افتاده. بنابراین همه‌اش سؤال است تا این که جوابی داشته باشیم."

محفلی که تیرباران شد

یک سال و شش ماه بعد، هفت مرد روی صندلی کنار هم و به صورت فشرده نشسته‌اند. دوربین روی آنهاست و در فیلم دو ساعت و شش دقیقه‌ای که از جلسه محاکمه آنها منتشر شده، تصویری از قاضی و نماینده دادستان و مسئولان دادگاه نیست؛ کسانی که حکم مرگ می‌دهند، در سایه هستند و هفت

مردی که دوربین روی آن‌هاست، ساعتی بعد همراه با یک زن تیرباران می‌شوند.



اعضای محفل اول بهائیان پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷

یکی از اعضای خانواده یکی از آن هفت مرد می‌گوید با دیدن این فیلم او و خانواده‌اش مریض شده‌اند و ار دردهایی می‌گوید که به گفته او هیچ تسکین و جایگزینی ندارد:

”تا سه هفته دیگر آدم نبودم، خیلی حالمان بد بود. سوختیم. نمی‌گذارند اصلاً صحبت بکنند. هی می‌گویند اجازه بدهید من صحبت کنم نمی‌گذارند، سه تن از این‌ها وکیل پایه دادگستری بودند و به قانون و حقوق و همه چیز احاطه کامل داشتند. دو نفر پزشک متخصص بودند. یکی استاد دانشگاه بود، یکی مهندس و کارآفرین، و ژینوس را اصلاً دادگاه نیاورده بودند، ولی با این‌ها اعدام کردند.“

محمود مجذوب، کامران صمیمی، جلال عزیزی، قدرت‌الله روحانی، مهدی امین، سیروس روشنی اسکویی و عزت‌الله فروهی، هفت عضو محفل دوم بهایی در ایران هستند که ۲۳ آذر ماه ۱۳۶۰ بازداشت شدند و فیلم محاکمه آن‌ها در ششم دی ماه ۱۳۶۰، سال‌ها بعد منتشر شده است. ژینوس، بهایی دیگر عضو این محفل،

در دادگاه حضور ندارد. آن‌ها هم‌زمان و ساعاتی پس از جلسه محاکمه تیرباران شدند.



اعضای محفل دوم بهائیان که بازداشت و اعدام شدند.

یکی از نزدیکان اعضای محفل دوم بهایی به رادیو فردا می‌گوید: "بعد از ربودن اعضای محفل اول، اعضای محفل دوم خیلی رعایت می‌کردند، هیچ‌وقت ۹ نفر جایی جمع نمی‌شدند. جنگ و قحطی بود، پیت نفت برمی‌داشتند و می‌رفتند دو نفر و سه نفری صف می‌ایستادند و تا نوبت‌شان برسد با هم به تصمیماتی می‌رسیدند."

او از دو موضوعی می‌گوید که باعث شد اعضای محفل دوم بار دیگر دور هم جمع شوند: "آبان ۱۳۶۰ سپاه ریخت گلستان جاوید ما که محل خاکسپاری اموات است و در جاده خراسان بود، غسل و گورکن و سنگ‌تراش و باغبان، همه را گرفتند بُردند زندان. آمبولانس را مصادره کردند و صندوق نذورات

پول‌ها را غارت کردند و دیگر اجازه ندادند هیچ‌کسی آن‌جا به خاک سپرده شود. به تمام بیمارستان‌ها و آرامستان‌ها سپرده بودند و ستون مذهب گذاشته بودند که اگر کسی نوشت بهایی، از پذیرفتن پیکرش خودداری کنید. یک مُعضل خیلی بزرگی شده بود. خانواده‌ها قرار بود پیکرها را در خانه خود بگذارند، قالب یخ بخرند.

”یک مُعضل دیگر هم این بود که در کوه‌های بویراحمد، سه ایل بهایی بودند. خرداد ماه سال ۱۳۵۸ ریختند این‌ها را در به در و آواره کردند که مدتی در صحرای مهیار چادر زده بودند. دوباره برگشته بودند در کلبه‌های زمستانی قشلاقشان، دوباره آذر ماه ۱۳۶۰ که پُر از برف و یخ بود، این‌ها را که سه هزار نفر بودند تار و مار کردند، از کلبه‌هایشان بیرون کردند بدون پیژامه، بدون لباس و ... این دو مُعضل بزرگ باعث شد که این‌ها مجبور شدند با هم جمع شوند و چون تلفن‌ها کنترل بود، یکشنبه ۲۲ آذر ماه ۱۳۶۰ همه را گرفتند.“

اما از فاصله بازداشت تا اعدام چه بر خانواده‌ها گذشت؟ ”برده بودند جایی که قبل از انقلاب تالار جوانان بود، الان اسمش تالار شهید مطهری است و در توالی متروکه زیرزمین آن‌جا زندانی کرده بودند. اعلام کردند که محقق داماد از طرف منتظری مأمور شده به امور زندانیان سیاسی و عقیدتی رسیدگی کند. هرکسی مشکل دارد تماس بگیرد. یک پاسدار گوشی را برداشت. التماس کردم، خواهش کردم، گفتم فقط بدانم زنده است. گفت این‌جا نیستند، بُردند دادستانی و ما نمی‌دانیم.“

”۲۳ آذر ماه گفتیم برویم ببینیم کجا بُردند، مثل محفل اول گمشان نکنیم. گفتند خیابان سنایی کوچه دوم. رفتیم کلانتری سنایی. به رئیس کلانتری گفتم با چند نفر دستگیر شده، می‌دانید کجا بُرده‌اند به من بگویید؟ گفت زن هم همراهشان بوده؟ گفتم بله. گفت مشروب و تریاک هم داشتند؟ گفتم فکرتان را به مُنکرات نبرید. همین که آمدم بگویم ما اقلیت مذهبی هستیم، گفت محفل بهایی‌ها؟ گفتم بله. گفت اگر آن دو زنی که می‌گویی همراهشان بوده دو تا فاحشه بودند و اگر یک کارتن مشروب داشتند و اگر یک کیلو تریاک و هروئین داشتند، من رئیس کلانتری می‌توانستم کاری بکنم، ولی دیگر فکرش را نکن.“



عکسی از نشست اعضای محفل ملی ایران و اعضای محفل محلی تهران در سال ۱۳۵۹؛ به گزارش مرکز اسناد بهایی ستیزی در ایران، بیشتر این افراد اعدام شدند.

عبدالکریم موسوی اردبیلی، رئیس قوه قضائیه، پس از تیرباران هشت عضو محفل بهایی اعلام کرد که این افراد به جرم "جاسوسی برای قدرت‌هایی خارجی" اعدام شده‌اند.

یکی از نزدیکان قدرت‌الله روحانی می‌گوید: "آن‌ها را جاسوس صهیونیست می‌نامند. هرچه می‌خواهند توضیح دهند که ما اصلاً به اسرائیل کاری نداریم، ۸۰ سال قبل از تشکیل دولت اسرائیل، پیامبر ما را آن‌جا تبعید کرده بودند و مزارشان آن‌جاست، اجازه ندادند و به اتهام جاسوس صهیونیست تیرباران‌شان کردند. نگذاشتند وصیت‌نامه بنویسند، بعد هم که رفتند و بقایای پیکرشان را بیرون ریختند."

او توضیح می‌دهد: "آقای روحانی فامیل مسلمان خیلی زیاد داشت. یکی از فامیل‌هایش در کاشان به اسم آیت‌الله مغیثی آمده بود تهران و معاون لاجوردی

شده بود. او ششم دی ماه، زنگ زده بود به یکی از فرش فروشان بازار کاشان و گفته بود پسر ارباب فضل الله را تیرباران کردند، بروید جشن بگیرید و بازار را چراغانی کنید. ما این طوری فهمیدیم وگرنه آن‌ها را هم می‌خواستند مثل محفل اول بی خبر سر به نیست کنند.

اعضای محفل دوم اولین شهروندان بهایی هستند که در خاوران به خاک سپرده شدند: "اولین گروهی بودند که بُردند خاوران. یک هفته بعد هم اعضای محفل تهران را که ۱۱ آبان ماه ۱۳۶۰ گرفته بودند، تیرباران کردند، مسئولین جامعه رفتند با دولت و شهرداری حرف زدند. گفتند حالا که عزیزان ما را این جا دفن کردید، این قسمت را به ما بفروشید. زمین خیلی وسیعی بود. پول هنگفتی گرفتند، اسمش را گذاشتند کُفرآباد و نوشتند گورستان توطئه‌گران شرق و غرب."

گروگان‌های محفل سوم

تیر، مرداد و شهریور ماه ۱۳۶۳ اعضای محفل سوم بهایی بازداشت شدند. جهانگیر هدایتی، شاپور مرکزی، فرهاد اصدقی، فرید بهمدی، احمد بشیری، اردشیر اختری و امیرحسین نادری هفت عضو این محفل اعدام شدند و حسن محبوبی دیگر عضو این محفل، ۳۰ تیرماه ۱۳۷۰ در یک تصادف مشکوک کشته شد.

آرش اختری پسر اردشیر اختری هنگام بازداشت پدرش ۱۱ سال داشت. او از آخرین تصویری که از پدرش و هنگام بازداشت او دارد به رادیو فردا می‌گوید و از چند روزی که به اتفاق مادر و برادرش گروگان نیروهای امنیتی بوده است:

"من یازده سالم بود. بعد از گرفتاری محفل دوم، جلسات هفتگی یا ماهیانه اعضای محفل سوم در منزل ما برگزار می‌شد. ما از سفر شمال که برگشتیم و آخرین تصویری که از پدرم دارم این است که سوار یک پژو قرمز رنگی شد، با ما خداحافظی کرد و رفت. چند ساعت بعد که هوا تاریک شده بود، چند نفر آدم ریشو وارد خانه شدند. برادرم از من هفت سال بزرگ‌تر است. از صحبت‌ها متوجه

شدم که پدر مرا سر قراری که داشتند گرفته‌اند و آمده‌اند خانه ما.



اردشیر اختری از اعضای محفل سوم

مأموران سه روز و سه شب در خانه آقای اختری می‌مانند: "در منزل ما پُست عوض کردند و تمام مدت منتظر بودند و می‌گفتند اگر کسی تلفن کرد و با پدر شما کار داشت، بگویید که پدر من حمام است و بگویید که از او سؤال می‌کنم و بعد بگویید که پدرم گفته من تا دوش می‌گیرم، شما بیایید این‌جا. در خانه ما منتظر بودند که مثلاً کسی وارد خانه ما شود و این‌ها از طریق تلفن‌هایی که به خانه ما زده می‌شود بتوانند آن کسانی را که می‌خواهند، بگیرند. اما چون ما

تازه به آن منزل نقل مکان کرده بودیم و هیچ کس منزل ما را بلد نبود، بنابراین امکان این که کسی هم به منزل ما زنگ بزند یا بیاید، نبود.

”پیش از آن که خانه را ترک کنند اما ”همه وسایل ما، تشک و بالش و کمد و همه چیز را پاره کردند و ریختند تا چیزهایی که می خواستند مثل عکس و کتاب و طلا و جواهر، همه را بُردند. نمی دانم دقیقاً چه چیزهایی بُردند. برادر مرا کتک مفصلی زدند و بعد به مامان من اخطار دادند که سه روز دیگر خودش را به سپاه یا کمیته معرفی کند. با یک خانه خراب به هم ریخته عجیب و غریبی ما را ترک کردند.“

گروگان گیران به گفته آرش اختری ”هر دفعه تقریباً سه نفر بودند. یعنی برای هر کدام از ما یک نفر بودند. ما اجازه بیرون رفتن از خانه نداشتیم. خودشان می رفتند برای ما خرید می کردند. خانه کوچکی هم بود، ولی هر کاری که می کردیم، یک نفر از اینها مواظب هر کدام از ما بود. مثلاً اگر من می رفتم توی اتاق، یکی از اینها با من می آمد. دنبال آقای خانجانی می گشتند. منتظر بودند که ایشان به ما زنگ بزنند، ولی ایشان هم زنگ نمی زدند برای این که ما تازه به آن منزل رفته بودیم و ایشان شماره ما را نداشتند. آقای خانجانی هم می دانستند که اعضاء را گرفته اند.“

مادر آرش اختری اما خود را به کمیته معرفی نمی کند و به همراه دو فرزندش و توصیه همسرش تصمیم می گیرد از ایران خارج شود: ”در مرز ترکیه در سه راه خوی که یکی دو هفته بود ایست بازرسی گذاشته بودند، گرفتار شدیم؛ من، برادرم، مادرم، دایی و زن دایی و دختر دایی ام که پنج شش سالش بود. همه ما را بعد از ده روز از زندان خوی آزاد کردند، اما مادرم را استعلام گرفتند از تهران و به زندان اوین منتقل کردند. مادرم دو سال زندان بود. سال ۱۳۶۵ آزاد شد و یک سال بعد در سال ۱۳۶۶ پدرم را اعدام کردند.“

اردشیر اختری هم در خاوران به خاک سپرده شد، اما فرزندش می گوید: ”جنازه پدرم را ندادند. برادرم رفت بهشت زهرا و اسم پدر من و آقای امیرحسین نادری را که اعدام کرده بودند داده بود. گفته بودند آنجا نیست و بُرده اند به خاوران. رفتیم خاوران و دیدیم که دو قبر تازه است و حدس زدیم که پدر من و

آقای نادری بودند. بعد هم که بولدوزر انداختند و دیگر وجود ندارد. یک ساک وسایل پدرم را هم تحویل دادند که یک سری لباس توی آن بود و کپی وصیت‌نامه‌ای که قسمت بالایش بریده شده بود. این که چه چیزی توی آن بود و اصلش کجاست، خبر نداریم."

محفل‌هایی که دیگر وجود ندارند

بعد از آنچه بر اعضای سه محفل بهایی گذشت، دیگر محفلی از این دست در ایران تشکیل نشد. محفلی که به طور سنتی امور اداری و مالی بهاییان ایران و ارتباط آن‌ها با امور آموزشی، انتشارات و ارتباط جامعه بهایی ایران با نهادهای بین‌المللی و وظایفی از این دست را برعهده داشت.

فرهاد ثابتان، سخنگوی جامعه جهانی بهایی به رادیو فردا می‌گوید که بیش از ۲۰۰ بهایی بعد از روی کار آمدن جمهوری اسلامی اعدام شده‌اند که بیشتر آن‌ها یک نوع وظایف اداری در جامعه بهایی داشتند، یا عضو محفل بودند یا وظایف دیگری برای تدریس بهاییان به عنوان معلم یا مشاور داشتند.

آقای ثابتان توضیح می‌دهد: "در دین بهایی طبقه‌ای با عنوان طبقه پیشوای روحانی وجود ندارد و ملغی شده. به جای کارهایی که پیشوایان روحانی می‌کردند، نهادهای مدنی انتخاباتی ایجاد شده که ما به آن‌ها می‌گوییم محافل. این محافل مشتمل بر ۹ نفر هستند که در هر شهری یا جایی که بیش از ۹ نفر بهایی داشته باشند، انتخابات برگزار می‌کنند و ۹ نفر از بین خودشان را به طور سری و بدون کمپین و پروپاگاندا انتخاب می‌کنند. وظیفه این ۹ نفر رسیدگی به امور آن شهر یا آن جامعه بخصوص است؛ از قبیل ازدواج، طلاق، تعلیم و تربیت بچه‌ها، رسیدگی به برنامه‌های غیرانتفاعی و اجتماعی و..."

به گفته او: "در هر کشوری یک محفل ۹ نفره هم است در سطح ملی که به کارهای جامعه بهایی در آن کشور رسیدگی می‌کنند، و در سطح بین‌المللی هم محفل ۹ نفره هستند که عالی‌ترین شورای حاکم جامعه بهایی است که به نام بیت‌العدل اعظم است که به امور کل بهاییان دنیا رسیدگی می‌کند. در حقیقت ما

سه طبقه داریم که اعضای آنها محافل محلی، محافل ملی و بیت‌العدل اعظم است.

در ایران اما تشکیلات بهایی محلی و ملی تعطیل است: "ایران تنها کشوری بود که هرگونه تشکیلات محلی و ملی تعطیل است، اما برای رسیدگی به امور جامعه بهایی چند نفر به صورت داوطلبانه یا انتصابی به امور رسیدگی می‌کردند. در هیچ جای دیگر دنیا چنین چیزی وجود ندارد، چون در کشورهای دیگر همه محافل انتخابی است. این افراد هم به امور جامعه بهایی رسیدگی می‌کردند با عنوان یاران ایران، ولی این‌ها هم دستگیر شدند و زندانی شدند. الان دیگر حتی آن حالت غیررسمی و گروه موقتی هم دیگر وجود ندارد."

مهوش ثابت، جمال‌الدین خانجانی، فریبا کمال‌آبادی، عقیف نعیمی، سعید رضایی، بهروز توکلی و وحید تیزفهم اعضای گروه یاران مورد اشاره فرهاد ثابتان هستند که در ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۸۷ بازداشت و به زندان اوین منتقل شدند. مهوش ثابت در ۱۵ اسفند ماه ۱۳۸۶ در مشهد بازداشت شده بود. آن‌ها به ۲۰ سال زندان محکوم شده بودند که بعدها به ده سال زندان تبدیل شد.

حکومت چه می‌گوید؟

هفتم شهریور ماه ۱۳۶۲ حسن موسوی تبریزی دادستان کل وقت انقلاب، در مصاحبه‌ای گفته بود: "بهاییان جاسوسی می‌کنند برای دیگران و تحریک و اختلال در بعضی کارها می‌کنند. من امروز اعلام می‌کنم که به خاطر این خرابکاری‌ها و خلافکاری‌ها که در تشکیلات بهایی انجام می‌شود، این تشکیلات از نظر دادستانی انقلاب در جمهوری اسلامی محارب و توطئه‌گر شناخته می‌شود و فعالیت به نفع آن‌ها به هر طریقی باشد، ممنوع است."

در فیلم منتشر شده از محاکمه اعضای محفل دوم هم مشخصاً همین محورها مطرح می‌شود و از هفت مردی که دوربین روی آن‌ها ثابت است خواسته می‌شود اسرائیل را محکوم کنند. در حکم صادر شده، آن‌ها "به اتهام جاسوسی علیه جمهوری اسلامی و توطئه علیه ملت ایران، مفسد فی الارض و بغی علیه حکومت

جمهوری اسلامی ایران“ شناخته و محکوم به اعدام و مصادرهٔ اموال شدند. سیروس روشنی: آیا هزاران بهایی از کار اخراج شده در ایران ظلم نیست؟ قاضی: اگر مثل شما باشند، نه.

سیروس روشنی: یک جامعهٔ دویست سیصد هزار نفری هیچ نوع حق حیاتی ندارند؛ این ظلم نیست؟ ده‌ها نفر بدون گناه اعدام شدند؛ این ظلم نیست؟ قاضی: بدون گناه؟ کجا برای شما ثابت شده؟

سیروس روشنی: به همین اتهاماتی که می‌فرمایید اعدام شده‌اند. ارتباط با بیت‌العدل اعظم که مرکز جهانی بهایی است، به عنوان ارتباط با اسرائیل که به هیچ وجه نمی‌چسبد. آن‌ها هم همین اتهامات را داشتند. آیا این همه اموال بهایی چه به طور جامعه چه به طور انفرادی مصادره شده، این ظلم نیست؟

قاضی: خیلی خوب. تمام است دیگر. شعار ندهید. روشن شد. یعنی قبول دارید که ظلم است، یعنی حکومت ایران ظالم است و دارید تأیید می‌کنید.



برگرفته از: رادیو فردا

نگارنده: بهناز حسینی

پژوهش گر مهاجرت و اقلیت‌های دینی

ابره‌های بشردوستی از عکا تا شیراز می‌بارند



آرامگاه بهاءالله و باغ پیرامونی آن در عکا، اسرائیل

عکا شهری است که از دیرباز تاکنون پیروان پیامبران گوناگون در آن زیسته‌اند. در گوشه‌ای از این شهر آرامگاهی وجود دارد که بیش از یک قرن است

مورد احترام و تکریم ادیان و مذاهب جهان است. در زیر این آرامگاه بهاءالله خفته است؛ عارفی که توسط پیروانش پیامبر نامیده شد، اما مانند دیگر پیامبران خود را "آخرین پیامبر" نامید.

بهائیت دینی است نوظهور؛ بنابراین پاره‌ای از سنت‌گرایان اسلامی آن را برنمی‌تابند و بر این باور هستند که بهائیت فرقه‌ای منحرف است و پیروان آن نیز نجس هستند. بهائیان ایران سال‌هاست که از حقوق اولیه خود محروم هستند. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد تلاش کنشگران حقوق بشر نیز نتوانسته خودکامگی آیت‌الله خامنه‌ای برای رفع تبعیض از بهائیان را بزدايد.

چندی پیش اما کارزاری مردمی علیه حکومت ایران در شبکه‌های اجتماعی، به ویژه در توئیتر به راه افتاده است که محوریت آن خواست‌های مردمی در راستای رفع تبعیض از بهائیان است؛ توئیتهایی در حمایت از جامعه بهائیان بر زمین خشک و بایر رژیم خودکامه ایران، به این امید که نهال بشردوستی در حاکمیت جوانه بزند.

اگرچه جمهوری اسلامی ایران همواره حمایت‌کنندگان از حقوق شهروندان بهائی را وابسته به استعمار قلمداد کرده است و آن‌ها را توطئه‌گران ضد دین نامیده؛ اما در توئیتهای چند روز گذشته طیف وسیعی از دین‌ورزان و روشنفکران دینی نیز با سایر مردم، همگام و همسو بوده‌اند. مضمون توئیتهای نوشته‌های برخی از نواندیشان دینی آشکارا بر این نکته تأکید دارد که تبعیض این رژیم علیه بهائیان مصداق بارز زیر پا نهادن کرامت انسانی و مغایر با آموزه‌های دینی است.

اما به راستی آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان رهبر رژیم خودکامه ایران، چه هراسی از بهائیت دارد؟ آیا بهائیان از آن حیث که شریعت و فلسفه دینی متفاوتی دارند از نگاه خامنه‌ای مذموم هستند؟ بهایی‌ستیزی در رژیم ایران ریشه‌های سیاسی دارد یا از اندیشه‌های تعصب‌ورزانه برخی از زمامداران بر مسند قدرت ریشه گرفته است؟

یکی از طلبه‌های حوزه علمیه رضویه که خود را یک نواندیش اسلامی می‌پندارند بر این باور است که: "بهائیت از آن حیث که در دل فرهنگ ایرانی -

اسلامی دوره قاجار پرورده و شکوفا شده است، لزوماً در تضاد با آموزه‌های شیعی نیست؛ با این وجود نهاد سنتی روحانیت به این دلیل که بهائیان بر حجیت غیبت آخرین معصوم صحنه نمی‌گذارند، آنان را فرقه‌ای منحرف می‌پندراند. این تفکر از زمان ریشه‌های شکل‌گیری آیین بهائیت، یعنی از زمان شیخ احمد احسانی تاکنون در میان روحانیون متعصب سنت‌گرای شیعه وجود داشته است.

این طلبه که به دلیل حفظ هویتش در این گزارش، از وی با نام مستعار "علی‌رضا ر." نام می‌بریم، می‌گوید: "در نظام‌های مدنی اسلامی اگر شیوه مطلوب دین‌داری را بخواهیم احراز کنیم، می‌بایست حقوق گروه‌های اقلیت دینی را بر مبنای عقلانیت دینی پایه‌ریزی کنیم. عقلانیت دینی در اسلام می‌گوید که "و خلقنا الإنسان من نفس الواحده"؛ یعنی خداوند انسان را از سرشت واحدی خلق کرده است. بر اساس همین گزاره می‌توان به این نتیجه رسید که انسان بدون این پیش‌فرض که مسلمان پنداشته می‌شود یا بهائی باید حرمت داشته باشد و کرامت ذاتی او همواره حفظ شود. دشمنی و زیر پا نهادن حرمت بهائیان، به صرف این که بهایی هستند در تعارض با فقه پویای شیعه است."

سال‌هاست که بسیاری از اندیشمندان دینی، تبعیض علیه جامعه بهائی را امری ضد اسلامی و مغایر با تربیت دینی پنداشته‌اند. عبدالکریم سروش، محسن کدیور، اکبر گنجی، آرش نراقی و حتی برخی از نواندیشان مسلمان در داخل ایران مانند آیت‌الله محمد رضا نکونام و محمد مجتهد شبستری، در منظومه‌های فکری خود تبعیض علیه بهائیان را خلاف آموزه‌های اسلام پنداشته‌اند.

پس باید پرسید ترس هسته سخت حاکمیت، به ویژه خامنه‌ای و نزدیکان او از رفع تبعیض علیه بهائیان از چیست؟

"ش. بازماندگان"، شهروند بهائی ساکن شیراز به این پرسش این‌گونه پاسخ می‌دهد: "پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، تعارضات سیاسی حاکمان رژیم نوپای ایران با برخی از کشورها و ملل بالا گرفت. از آن سو که فلسفه دینی بهائیت مبتنی بر صلح و رواداری با همه بشر است، بهائیان در مظان اتهام به جاسوسی قرار گرفتند که تا امروز نیز همین تفکر در بدنه حاکمیت وجود دارد. از

دیگر سو نیز برخی از فقیهان سنت‌گرای شیعه که برعکس دیگر فقیهان با تنگ‌نظری و متعصبانه با دیگر ادیان و گروه‌های مذهبی رو به رو می‌شدند بر مسند قدرت نشستند. تلفیق شرایط سیاسی ایران در سال‌های پس از انقلاب سال ۵۷ و هم‌چنین تمامیت‌خواهی خشک‌مآبانه سنت‌گرایان باعث شد تا بهائیان در چهل سال گذشته مورد کشتار، غارت اموال، حتک حرمت و محروم ماندن از حقوق اولیه خود قرار گیرند.

سیل توثیتهایی که این روزها توسط مردم بازنشر می‌یابد، اگرچه نتواند حاکمیت ایران را به تغییر رویه در قبال بهائیان وا دارد، نشان از خواست عمومی طیف‌های مختلف جامعه ایران دارد؛ از دین‌دار و سکولار و آتئیست، هرکدام به اقتضای ادبیات نوشتاری خود نمایندگانی را در این کارزار توثیتری داشته‌اند که خود نشان از اتحاد ایرانیان در رفع تبعیض علیه بهائیان دارد.

هنوز آینده را ندیده‌ایم، اما شاید تداوم همین کارزار اندیشه‌صلح‌طلبانه بهائیان را نیز محقق کند و دیگر هیچ حائلی وجود نداشته باشد تا بهائیان از شیراز به عکا بروند، زیارت کنند و مردم ایران و اسرائیل روی دیگری از هر دو ملت را ببینند.



نگاهی تازه به کلمات مبارکه مکنونه

جناب ولی الله کفاشی

در بین جواهر ثمین آثار حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی دو اثر با تلالؤ خاصی خودنمایی می کنند که ارتباط خاصی با یکدیگر دارند؛ یکی قبل از اظهار امر علنی یعنی اوایل ظهور و دومی در اواخر حیات عنصری و پایان در آن رسالت الهی حضرت بهاء الله از قلم آن حضرت عز نزول یافته، آخرین اثر جمال مبارک لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی نجفی مجتهد اصفهان است؛ این اثر امر الهی را به عنوان یک هیکل کامل و به کمال رسیده به تمام اهل عالم معرفی می کند ولی اثر اولی هرچند همین معرفی امر را دارد ولی در نهایت تأویل و تفسیری در لباس استعاره حقایق امری را بیان می کند، اگر لوح شیخ نجفی را انسان کامل در نظر گیریم این اثر، جنین این هیکل است؛ یعنی هرآنچه در انسان کامل مشاهده می شود ابتدا در جنین موجود بوده ولی مشاهده نمی شد؛ این اثر مبارک کلمات مبارکه مکنونه است. این سفر مبین بعد از بازگشت حضرت بهاء الله به بغداد در سال ۱۲۷۴ هجری قمری در حالی که آن حضرت در کنار رود دجله مشی می فرمودند از لسان آن حضرت نازل شد و توسط منشی و همراهان آن حضرت ثبت گشته است. این اثر به دو زبان عربی و فارسی نازل شده هرچند که اینها ترجمه یکدیگر نیستند، ولی در بعضی از مفاهیم و مطالب با هم مشترک هستند. این اثر در ابتدا به نام صحیفه مخزونیّه فاطمیه نامگذاری شده بود.

منظور از فاطمه، دُخت گرامی حضرت رسول اکرم است که در سال پنجم بعثت متولد شد و در سال دهم هجرت دو ماه بعد از صعود پدر بزرگوارش از این عالم رخت برپست و به عالم بالا شتافت. در باره شأن و مقام آن حضرت آثار زیادی از قلم طلعات مقدسه بهائی به خصوص حضرت نقطه اولی جل اسمه الاعلی نازل شده است. در آثار حضرت نقطه اولی، حضرت فاطمه یکی از ارکان اصلی آیین اسلام به حساب آمده؛ به عنوان مثال یکی از ارکان حدیث

مشیت که از حضرت صادق روایت شده^۲: "هیچ چیزی در عالم به وجود نمی آید مگر به علیت هفت رتبه، مشیت - اراده - قدر - قضا - اذن - اجل و کتاب" که آن حضرت یکی از این ارکان محسوب شده است^۳. اسامی آل عبا عبارت از (حضرت محمد - علی - حسن - حسین و فاطمه) که مجموع حروف این پنج تن که حروف اثبات دین اسلام هستند نوزده می شود و نیز در تفسیر بسمله^۴، یکی از حروف واحد حضرت فاطمه است. اسامی چهارده معصوم در حقیقت هفت اسم است که هفت بعدی تکرار هفت اسم اولی است (محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین، جعفر، موسی) و اسامی بقیه ائمه اطهار تکرار محمد یا علی است^۵ و زیارت نامه هایی نیز برای آن حضرت از قلم حضرت نقطه اولی نازل شده است^۶.

صحیفه فاطمیه

صحیفه فاطمیه به نام مصحف فاطمیه و یا لوح حضرت فاطمه معروف است؛ البته لوح فاطمه، مطلب دیگری که غیر از مصحف فاطمیه است که حضرت بهاء الله در اواخر کتاب مبارک ایقان به آن اشاره فرموده است^۷ که در کتب روایی شیعه مثل غیبت نعمانی - عوالم العلوم شیخ بحرینی - کمال الدین شیخ صدوق متن آن الواح و یا احادیث ثبت است که اشاره به تعداد ائمه دارد که بعد از حضرت رسول اکرم پیشوای مردم خواهند شد ولی آنچه مورد نظر ماست مصحف فاطمیه یا صحیفه فاطمیه است. "از سخنان اهل بیت و طهارت این طور استنباط می شود که مصحف فاطمه بعد از رحلت رسول اکرم نازل شده و به یقین فاطمه بعد از پدرش تنها هفتاد و پنج روز در این جهان زندگی کرد و در طول آن مدت غم ها و غصه های زیادی را تحمل نمود. جبرئیل در آن ایام به طور مرتب به حضور فاطمه نازل می شود و او را در عزای پدر تسلیت می گفت و از مقام و جایگاهش در آن سوی جهان با خبر می ساخت و هم چنین از اوضاع آینده دنیا و سرنوشت بچه هایش آگاه می نمود و علی (ع) آن ها را می نوشت و همه این ها مصحف فاطمه (ع) را تشکیل می داد."

محتوای کتاب:

بر اساس روایات شیعه مصحف فاطمه شامل:

- ۱ - خبر حوادث آینده
- ۲ - وصیت نامه زهرا
- ۳ - نام تمام فرمانروایی که تا قیامت به حکومت خواهند رسید.
- ۴ - خبر دادن از فرزندان فاطمه.
- ۵ - گزارش احوال محمد و جایگاه او پس از مرگش.^۸

البته تا حال کسی نه این مصحف را دیده و نه خوانده است به هر حال "مصحف فاطمه به عنوان یکی از نشانه‌های امامت در میان امامان شهید دست به دست گشته و شیعیان بر این باور هستند که اکنون در دست مهدی، امام موعود شیعیان است^۹ و در "حدیثی طولانی از علی بن موسی الرضا امام هشتم شیعیان نشانه‌های امام را می‌شمارد" و می‌گوید "یکی از علامت‌های امام این است که مصحف فاطمه نزد اوست."^{۱۰}

علت تسمیه کلمات مکتونه به صحیفه فاطمیه

این اثر بنا به بیان حضرت بهاء‌الله در اوائل ظهور به صحیفه فاطمیه معروف بود و بعدها به کلمات مکتونه تسمیه یافت. می‌فرمایند:

"چند فقره از فقرات صحیفه مکتونه فاطمیه که مناسب این مقام است به لسان پارسی عرضه می‌شود تا بعضی از امور مستوره در پیشگاه حضور مکشوف شود و مخاطب این بیانات در صحیفه مذکوره که به کلمات مکتونه الیوم معروف است قومی هستند..."^{۱۱}

در آثار مبارکه علت تسمیه آن مشخص نشده ولی شاید از دو جنبه بتوان این تشابه را بیان کرد.

اول: با توجه به عقیده شیعیان که موعود باید این صحیفه را زمان ظهور به عالم انسانی عرضه دارد.

دوم: از لحاظ محتوایی:

از آنجا که صحیفه فاطمیه جهت تسلی خاطر حضرت فاطمه توسط جبرئیل نازل

شده است، نزول کلمات مکنونه نیز برای تسلی و تذکر و تنبه احبای بابی که در سرزمین بیگانه بدون کار و منزل و برنامه زندگی و بدون رهبر مانده بودند. در واقع هدف اصلی این سفر مبین تربیت روحانی جامعه بابی بود که از لحاظ اخلاقی و عاطفی تنزل یافته و در کشور بیگانه رها و بی سرپرست مانده بودند.

کلمات مکنونه همان طور که از بیان جمال مبارک مستفاد شد این اثر بعدها به نام کلمات مکنونه تسمیه یافت و شاید منظور از کلمات مکنونه مطالب چندی باشد.

اول: حقایق مندرجه در متن این اثر که از دو منظر می توان آن را مطالعه کرد. الف: همان طور که در مقدمه نوشته شد این مجموعه در حقیقت جوهر امر الهی در این دور بوده که حالت جنین امر مبارک بهائی است به عنوان مثال در این اثر به مسائل ذیل اشاره شده است.

استمرار ظهورات الهیه و غفلت مردمان مانند "بسا سحرگاهان که از مشرق لامکان به مکان تو آمدم" و یا "در سحرگاهان نسیم عنایت من بر تو مرور نمود و ترا در فراش غفلت خفته یافت."

توضیح آن که مراد از سحر، روز یا همان یوم است از آنجا که طبق اعتقاد آئین بابی و بهائی مظاهر ظهور شمس حقیقت هستند و زمان طلوع این شمس تاریکی شب زایل شده و روز یا سحر آغاز می شود که به اصطلاح یوم ظهور گفته می شود، لذا مراد از سحرگاهان زمان ظهور مظاهر امر است و منظور اصلی جمال مبارک بیشتر تذکر این مسئله است که در ایام ظهور اکثر مردمان در خواب غفلت به سر می برند و از ایمان به مظهر امر باز می مانند و اشاره چندانی به سحرخیزی افراد در صبحگاهان ندارد.

نزدیکی ظهور موعود بیان مانند:

"در لیل جمال هیکل بقا از عقبه زمردی وفا به سدره منتهی رجوع نمود." در این جا نیز مراد از لیل ایام بطون^{۱۲} یا فاصله بین دو ظهور^{۱۳} است که در آثار مبارکه به اسامی لیل^{۱۴}، لیل الیل^{۱۵} یا طول لیل^{۱۶} و یا برزخ^{۱۷} نامیده شده برخلاف یوم که زمان ظهور است لیل، زمان غروب شمس حقیقت بوده در این جا منظور از جمال هیکل بقا روح الهی است که آماده شده که در حقیقت عنصری خود یعنی

حسین علی نوری تجلی کند ولی نفوس آمادگی درک ظهور را ندارند.
هدف از خلقت: می‌فرمایند:

”در بادیه‌های عدم بودی و تو را به مدد تراب امر در عالم ملک ظاهر نمودم.“ که مراد شناسایی مظهر امر و ایمان به اوست.

احکام الهی: در این اثر به وجوب اطاعت از حدود الهی امر شده هرچند که هنوز اظهار امری واقع نشده و نیز کتاب شریعتی آیین بهائی نازل نشده بود، مانند:

منع از غیبت ”لسان مخصوص ذکر من است آن را به غیبت می‌لایید.“
اعانت فقرا و توجه به وضع معیشتی آنان ”اغنیا را از ناله سحرگاهی فقرا اخبار نماید.“ ”فقرا امانت من هستند.“

حرمت شراب ”از خمر بی مثال محبوب لایزال چشم می‌پوش و به خمر کدره فانیه چشم مگشا.“

شرایط تبلیغ امر ”غافل‌ترین عباد کسی است که در قول مجادله نماید“ و یا ”حکمای عباد آنانند تا سمع نیابند لب نگشایند.“

منع از ظلم و ستم ”از ظلم دست خود را کوتاه نمایید.“
معاشرت با نفوس صالحه ”مصاحبت ابرار را غنیمت دان و از مرافقت اشرار دست و دل هر دو بردار.“

تحدیر از حسادت ”به راستی بدانید قلبی که در آن شائبه حسد باشد...“
شریعت جدید ”ابواب لامکان باز گشته و دیار جانان از دم عاشقان زینت یافته...“
شرایط متحری حقیقت ”کور شو تا جمال بینی و کر شو تا لحن و صوت ملیحم شنوی...“

مراتب سیر و سلوک ”از تو تا رفرف امتناع قرب و سدره ارتفاع عشق قدمی فاصله...“

عرفان و عمل ”مثل شما مثل ستاره قبل از صبح است“ و یا ”ای به ظاهر آراسته و به باطن کاسته...“

مقام ظاهری انسان‌ها ”تو شمس سما قدس منی“ و یا ”مثل تو مثل سیف پر جوهری است.“

مقام روحانی انسان‌ها ”ای بلبل معنوی“ - ”ای هد هد سلیمان عشق“ - ”ای

عنقای بقا“ و یا ”هر طیری را نظر بر آشیان است و هر بلبلی را مقصود جمال گل...“

مظلومیت مظهر الهی ”شمع باقی را اریاح فانی احاطه نموده و جمال غلام روحانی در غبار تیره ظلمانی مستور مانده، سلطان سلاطین عشق در دست رعایای ظلم مظلوم و حمامه قدسی در دست جفدان گرفتار.“

کوتاهی عمر انسان ”ترسم که از نغمه ورقا فیض نبرده به دیار فنا راجع شوید.“
 صعود مظهر امر ”وقتی آید که بلبل قدس معنوی از بیان اسرار معانی ممنوع شود.“
 عهد الهی ”یاد آورید آن عهدی را که در جبل فاران که در بقعه مبارکه زمان واقع شده با من نمودید.

عهد و میثاق حضرت عبدالبهاء ”آیا فراموش کرده‌اید آن صبح صادق روشنی را که در ظل شجره انیسا که در فردوس اعظم غرس شده...“

و سایر مفاهیم عالیه امری که بعدها به وضوح و تکرار در آثار جمال مبارک تجلی کرده و این‌ها مسائلی بوده که قبل از اظهار امر و ادعای جمال مبارک در این اثر نازل شده است، ولی به ظاهر معلوم و مشهود نبود. شاید مراد مبارک از مکنون همین مسائل باشد که بعدها آشکار شد.

دوم: مراد از ”مکنون“ معانی و حقایق مندرجه در دل صدف الفاظ باشد بسیاری از حقایق است که ظاهراً اشاره به دعوت به عالم بالا و دل کندن از عالم خاکی است و اکثراً در جلسات تذکر این فقرات زیارت می‌شود مانند (قفس بشکن) که مراد نه قفس تن است بلکه بریدن از زندگی جسمانی و توجه به زندگی معنوی و روحانی است و یا دارا شدن حیات روحانی است و نیز ”هر طیری را نظر بر آشیان است و مقصود جمال گل“ در این جا نیز مراد توجه به حیات روحانی و شناخت مظهر امر است نه دعوت به عالم بالا و ملکوت الهی و همان‌طور که در آخرین فقره این اثر بیان شده ”فردوس معانی بدیعه که ورای پرده‌های بیان مستور و پنهان بود به عنایت الهی و الطاف ربانی چون شعاع منیر جمال دوست ظاهر و هویدا شد.“

سوم: مراد حقایق و جواهر تعلیمات انبیا و اولیای سلف است که در طول قرن‌ها در کتب آسمانی مندرج بوده و جمال قدم آن‌ها را به عرصه شهود آوردند. چنانچه در اول کلمات مکنونه عربی فرموده:

که این‌ها جواهر کلمات انبیا و اصفیای سلف بوده که خلاصه و جوهر آن‌ها را در قالب کلمات قصار بیان شده است: "هذا منزل من جبروت العزه بلسان القدره و القوه على النبیین من قبل و انا اخذنا جواهره و اقمصناه قمیص الاختصار...".
و شاید بتوان گفت که مراد مطالبی است که در کتب مقدسه به آن‌ها اشاره شده است مانند:

۱ - حقیقت و مقام انسان که فرموده‌اند: "خلقتک و القیت علیک مثالی" که مفهوم آن در سفر پیدایش باب سوم چنین است: "خداوند فرمود: حال که آدم مانند ما شده است، خوب و بد را می‌شناسد." و یا "اودعت فیک روحا منی" که در سفر پیدایش باب دوم آمده "خداوند از خاک زمین آدم را سرشت سپس در بینی آدم روح حیات دمیده به او جان بخشید" و یا "احببنی لاحبک" که معادل آن در حدیث قدسی چنین آمده است "من احببنی عشقنی و من عشقنی عشقته..." یعنی آن‌که من را دوست داشته باشد به من عشق می‌ورزد و آن کس که به من عشق ورزید، من نیز به او عشق می‌ورزم.^{۱۸}

و یا "حبی حصنی من دخل فیه نجا و امن و من اعرض غوی و هلک" مانند کلام حضرت رسول اکرم که فرمود: "ان مثل اهل بیتی فیکم کمثل سفینه نوح من دخلها نجا و من تخلف عنها غرق."^{۱۹}

و نیز "لاتنسب الی نفس ما لاتحبه لنفسک" یعنی آنچه را بر خود نمی‌پسندی به دیگران نسبت نده که مسیح فرمود: "با مردم همان‌گونه رفتار کنید که می‌خواهید با شما رفتار کنند." (متی، باب ۷ آیه ۱۲).

و یا "حاسب نفسک فی کل یوم من قبل ان تحاسب" که از حضرت رسول اکرم روایت شده که "قال رسول... یا اباذر حاسب نفسک قبل ان تحاسب."^{۲۰}

عناوین فقرات کلمات مکنونه

کلمات مکنونه با عناوین: ای پسر روح، ای پسر انصاف، ای پسر خاک، ای پسران ارض، ای پسر حب و در کلمات مکنونه عربی یا ابن الانسان، یا ابن البشر و غیره شروع می‌شود؛ در ذیل به توضیح آن می‌پردازیم:
اول: آن‌که منظور حضرت بهاءالله در این نوع خطابات کل انسان‌ها اعم از مرد و

زن است هرچند که مخاطب، پسران یا مردان هستند؛ این مانند اصطلاحات بنی‌امیه، بنی‌عباسی، بنی‌هاشم، بنی اسرائیل و... است و مفهوم ظاهری این‌ها این است که پسران امیه، پسران عباس، پسران هاشم، پسران اسرائیل، هرچند که این‌ها هم مرد هستند و هم زن یعنی چون گفته شود فاطمه از بنی هاشم است مراد این است که فاطمه از اولاد هاشم است، نه این که فاطمه پسر هاشم است و سایر اصطلاحات نیز چنین است، لذا مراد مبارک از واژه (پسر) یعنی فرزند یا فرزندان است یعنی مخاطب اثر همه انسان‌ها هستند.

دوم: آن‌که این اصطلاح در گذشته نیز مورد استفاده بوده مانند (با این آدم) که در احادیث قدسی به تعدادی از آن‌ها اشاره شده است مانند:

"ای فرزند آدم هر زمان که مرا خوانی و به من امید داشته باشی، تمام آنچه

که بر گردن تو است می‌بخشم." (حدیث دوم) یا

"ای فرزند آدم همانا من بی‌نیازی هستم که محتاج و فقیر نمی‌شوم مرا

اطاعت کن." (حدیث سوم) و یا

"ای فرزند آدم حاجت از من می‌طلبی ولی من برآورده نمی‌کنم، چرا که به

منافع تو آگاهم." (حدیث چهارم)^{۲۱}

عناوین و متن:

عناوین فقرات با محتوای متن ارتباط تنگاتنگی دارند که با توجه به عنوان متن می‌توان حدس زد که متن درباره چه حقیقتی صحبت می‌کند، آیا درباره مقامات روحانی انسانی یا زندگی خاکی و جسمانی بحث می‌کند. مانند: ای بلبلی معنوی، ای دوست، ای پسر حب، ای پسر عز، ای پسران من و ای پسر روح که راجع به مقام روحانی انسانی و رفتار و اخلاق عالیه است ولی عنوان‌های ای پسر خاک که نشان از بی‌لطفی انسان‌ها و درباره افراد غافل صحبت می‌کند زیرا می‌فرمایند: "به راستی می‌گویم غافل‌ترین عباد کسی است که در قول مجادله نماید." و یا "ای پسران ارض" که باز نشان از انسان خاکی دارد، چنانچه در ادامه می‌فرمایند: "به راستی بدانید قلبی که در آن شائبه حسد باقی باشد" و یا "ای سایه نابود، ای پسر هوی، ای پسر تراب" که همه این‌ها درباره امور جسمانی و مادی

صحبت می‌کند، لذا می‌توان نتیجه گرفت که عنوان کلمات مکنونه با متن آن ارتباط خاصی دارد.

و بالاخره این سفر مبین برنامه و دستورالعمل زندگی است که احباً باید آن را تلاوت و حفظ نمایند و در زندگی شخصی و اجتماعی خود آن را پیاده کنند، چنانچه حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند:

”باید کلمات مکنونه فارسی و عربی (را) لیلاً و نهاراً قرائت نمایم و تضرع و زاری کنیم تا به موجب این نصایح الهی عمل نمایم، این کلمات مقدسه به جهت عمل نازل شده نه به جهت استماع.“^{۲۲}

مآخذ و منابع

^۱ - می‌فرمایند: لایمکن عده فی الوجود اکمل و اتم من تلک العده السبعه و هو عده قصابات الغیبیه فی اجمه اللاهوت الی کانت اسمائها محمداً و علیاً و حسناً و حسیناً و جعفرأ و موسی و فاطمه صلوات الله علیهم - تویق نبوت خاصه (جلد سبز نمرة ۴۰ صفحه ۱۰۰). مضمون بیان مبارک چنین است که در امکان کامل‌تر از عدد هفت وجود ندارد که مظهر آن در عالم غیب هفت نفرند، حضرت محمد و علی و حسن و حسین و جعفر و موسی و فاطمه که درود خداوند بر آنها باد.

و نیز ”فحق ان یکون مثل فاطمه صلوات‌الله علیها اثر لذلك الفیض الکللی لظهور مراتب التوحید فی اسمها“ یعنی حضرت فاطمه اثر فیض کلی یعنی مظهر الهی چون حضرت محمد برای ظهور مراتب هست. (جلد سبز ۴۰ صفحه ۱۰۸).

و نیز در تفسیر حدیث کمیل بعد از نقل متن حدیث ”تور اشرق من صبح الازل فیلوح علی هیاکل التوحید آثاره“ اشاره می‌فرمایند: ”الصیح الازل علی (ع) و الشمس الازل محمد (ص) من اشاره الی الحسینین و اشراق اشاره الی الائمه (ع) و النور اشاره الی فاطمه (س) (جلد سبز ۶۷ صفحه ۱۵۴) یعنی مراد از ”صبح ازل“ حضرت علی و ”شمس ازل“ حضرت محمد مراد از ”من“ حضرات حسن و حسین و منظور از ”اشراق“ عبارت از ائمه اطهار و منظور از ”نور“ حضرت فاطمه هست.

^۲ - عن ابی عبدالله (ع) انه قال لایکون شیء فی الارض ولا فی السماء الا بهذه الخصال السبع بمشیه و اراده و قدر و قضاء و اذن و کتاب و اجل فمن زعم انه یقدر علی نقض واحده فقد کفر: یعنی از حضرت صادق روایت شده که فرمود: شیء در ارض و سما موجود نیست الا به هفت خصال که مشیت، اراده، قدر، قضا، اذن، کتاب و اجل (اصول کافی، جلد ۱ باب فی انه لایکون شیء فی السماء والارض الا بسبعه).

۳ - می‌فرماید: تلك مراتب الغیب للمشيء والاراده والقدر والاذن و الاجل والكتاب اعنى محمد و على و فاطمه والحسن والحسين و جعفر و موسى و اذا نزلت تلك السبعه من مكمن الغیب الى مطلع الشهاده هنالك مراتب السبعه مثل تلك السبعه... (توقیع ایقغ مجموعه شخصی، جلد ب، ص ۲۷۳).

۴ - یعنی مراتب غیب برای مشیت، اراده، قدر، اذن و اجل و کتاب عبارت از محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و جعفر و موسی است که وقتی در عالم شهادت ظاهر شوند هفت مرتبه بعدی ظاهر می‌شود که جمع آن‌ها ۱۴ معصوم می‌شوند.

۵ - متن کامل تفسیر بسمله در جلد سبز ۶۰ صفحه ۱ و جلد ۵۳ صفحه ۱ مندرج است.

۶ - می‌فرماید: "ان الید هو الوجه و ان الجواد هو الوهاب و ان تلك الاسماء هی اجزاء كلمه الاولی و ان حقیقه الید هو السبع اذا كرت يظهر اربعه عشر و ان علانیة السبع هو الاثمه الشهاده و هم علی و محمد و علی و محمد و علی و محمد و علی و محمد و علی و ان اسماء الغیب هم محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسين و جعفر و موسی و ان فی هذه الاربعه عشر لو تنظر لم تر الا محمد و علی لانه بدء النبیین و لانه بدء الوصیین... (توقیع تفسیر کن فیکون مجموعه شخصی جلد ب صفحه ۳۴۰) یعنی ید و وجه و جواد و وهاب از لحاظ عددی با هم برابرند که عدد ۱۴ است و این اسماء همان اجزاء کلمه توحید است، همان‌طور که اصل ید (۱۴) همان هفت است که تکرار شده و مراد از هفت ظاهر همان ائمه ظاهر هستند که تکرار اسم علی و محمد و حسن هستند همان‌طور که ائمه باطن هفت نفر محمد، علی و فاطمه و حسن و حسین است و در حقیقت جوهر این‌ها همان محمد و علی است زیرا محمد بدء انبیاست و علی بدء اوصیا است.

۷ - دعا حضرت فاطمه در مجموعه سبز ۵۸ صفحه ۹۹ ذکر شده است.

۸ - می‌فرماید: "چنانچه در کافی در حدیث جابر در لوح فاطمه در وصف قائم می‌فرماید: علیه کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب فیدل اولیاه فی زمانه... ایقان شریف صفحه ۱۶۲، نسخه کتابخانه بهائی.

۹ - سایت مصحف - فاطمه <https://fa.wikipedia.org/wiki/>

۹ - سایت <http://www.hawzah.net/fa/Magazine/View/4180/4188/26474>

۱۰ - شیخ صدوق من لایحضره الفقیه جلد ۴ صفحه ۴۱۹ (ویکی پدیا).

۱۱ - لوح مبارک سلطان ایران صفحه ۴۵ و ۴۶ تنظیم جناب عزیرالله سلیمانی اردکسانی، ۱۱۵ بدیع.

۱۲ - بیان فارسی باب سوم از واحد ۴.

۱۳ - بیان فارسی باب ۱۴ از واحد دوم.

۱۴ - می‌فرماید: "زیرا که قول رسول مثل شمس است و آن‌ها در لیل مذکورند نه در نهار..."

- والاحکم کو کبیت هم بر آنها نخواهد شد الا بر مؤمنین به آن که در نهار محو صرفند و در لیل با نور^{۱۵} بیان فارسی باب اول از واحد ۸
- ^{۱۵} - بیان فارسی باب ۱۴ از واحد دوم.
- ^{۱۶} - می فرمایند: ای اهل بیان ترحم بر خود نموده و طول لیل خود را در یوم قیامت باطل نکنید (باب ۷ از واحد ۲).
- ^{۱۷} - می فرمایند: و انما المراد بالبرزخ بین الظهورین لا ما هو المعروف بین الناس (بیان فارسی باب ۸ از واحد ۲).
- ^{۱۸} - کلمات مکتونه ملا محسن فیض کاشی (صفحه ۱۵۵ ذیل کلمه ۳۵).
- ^{۱۹} - امالی شیخ طوسی صفحه ۳۴۹ - عیون اخبار الرضا شیخ صدوق جلد ۲ صفحه ۲۷.
- ^{۲۰} - امالی شیخ طوسی صفحه ۵۳۴ و بحار الانوار مجلسی جلد ۷۴ صفحه ۸۳
- ^{۲۱} - کتاب احادیث قدسی برگرفته از کتاب ای فرزند آدم بی نام مؤلف و ناشر.
- ^{۲۲} - مانده آسمانی جلد ۵ صفحه ۱۹۹.

گردآوری: دکتر بهمن پیمان

بشارت ظهور حق در اشعار شعرا

مُلک ایران مولد زرتشت و باب است و بهاء
 قبله زرتشتیان نور است و نور اندر نور گشته با بهاء
 جمله پیغمبران در متن آیات و کتاب
 وعده دادند بر ظهور سید باب و بهاء
 شاعران ملهم از این مُلک پاک
 یک به یک توصیف کردند از باب و بهاء
 امر حق را دال و حجت بی شمار

کاروان شعر ما شاعر به شاعر می‌رود:
 - بر روان پاک فردوسی درود
 با فزون از یک‌هزار این را سرود:
 "بیاید از این پس یکی نامدار
 ز دشت سواران نیزه‌گذار (مازندران)
 یکی مرد پاکیزه نیک خوی
 بدو دین یزدان رود چهار سوی (جهانی)
 کزو گردد ایمن جهان از بدی
 بتابد ازو فرّه ایزدی" (بهاء الله)
 - حکیم سنائی در کتاب حدیقه الحقیقه:

فارغ از فکر عالم و آدم	"همه مستغرق جمال قِدم
ساکنان حظیره‌القدسند (بهشت)	عندلیبان گلشن اُنسند
تا به سنگ و کلوخ جان دارد"	آنچه در صحن آن مکان دارد

- خاقانی شروانی سراینده قصیده معروف "ایوان مدائن" ظهور حق را در رأس هزار بعد از طی دفتر وحی و الهام که در سنه ۲۶۰ هجری واقع شد تصریح

کرده‌اند:

گویند که هر هزار سال از عالم آمد زین پیش ما نزاده ز عدم
 - شیخ فریدالدین عطار، ابیاتی از کتاب سی فصل او:
 آید بوجود اهل و فانی مجرم بود شش روز دور شش پیمبر
 آید پس از این ما فرو رفته به غم - لیکن روز دین سال هزار است
 مرا تعلیم قرآن گشت باور - مولوی، حضرت عبدالبهاء در یوم شنبه ۹ جولای ۱۹۱۶ درباره قطب‌العارفین
 - مولوی چنین فرمودند: ... مثنوی خوب است، مطلب دارد، روحانی است، می‌شود به اشعار او توسل نمود:

ما بهاء و خون بهاء را یافتیم
 این همه گفتیم لیک اندر بسیج
 از پی جان باختن بشتافتیم
 بی عنایات خدا هیچیم هیچ
 گر ملک باشد سیه هستش ورق
 بی عنایات حق و خاصان حق
 - سعدی، افصح‌المتکلمین سعدی در کتاب طیبات می‌گوید:
 جز آستانه فضلت که مقصد امم است

کجاست در همه عالم وثوق اهل بهاء؟

حضرت بهاء‌الله در تفسیر بیت سعدی که "دوست نزدیک‌تر از من به من است - وین عجب‌تر که من از وی دورم" درباره سعدی می‌فرمایند: این بیت ترجمه آیه مبارکه قرآن است که می‌فرماید: "و نَحْنُ اقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ" فی‌الحقیقه به لسان پارسی خوب ذکر نموده و در این حین از خمر رحمت رب‌العالمین شارق چه که از لسان قدم ذکرش جاری شد...

سعدی گوید: "اذا حللت به شیراز یا نسیم‌الصبح خذالکتاب و بلغ سلامی الاحباب." و در باره سعدی حضرت عبدالبهاء در یوم شنبه ۹ جولای ۱۹۱۶ در حیفاً چنین فرمودند: سعدی آثارش خوب است و پُر از نصائح و مواظ است... هم‌چنین سعدی گوید:

بهوش باش که هوشیدر از در آمد باز

طواف مسجد اقصی و کعبه شد شیراز

شیخ اجل سعدی در دیباچه گلستان به وضوح اظهار امر حضرت بهاء‌الله

را از فاصله صدها سال با ذکر روز وقوع پیش‌بینی کرده است:

اول اردیبهشت ماه جلالی
بر رخ گُل از صبا فتاده لثالی
بابل گوینده بر منابر قصبان
همچو عرق بر عذار شاهد غصبان

- حافظ، اهل دل او را لسان‌الغیب خوانده و در وصفش سروده‌اند:

ز هفتم آسمان غیب آمد
لسان‌الغیب اندر شأن حافظ

نبیل زرنندی در تاریخ نوشته است، موقعی که حضرت رب اعلی روحی له‌الفدا در قلعه ماکو محبوس بودند و جناب ملا حسین بشرویه افتخار حضور داشتند، روزی در پشت بام قلعه رود آرس را که در آن حوالی جاری است به ایشان نشان داده و این شعر حافظ را فرمودند:

ای صبا گر بگذری بر ساحل رود آرس

بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس

بیت سلمی را که یادش هر دم از ما صد سلام

پر صدای ساربان بسینی و آهنگ جرس

نام حافظ گر برآمد بر زبان کلک دوست

از جناب حضرتش ما را بس است این ملتمس

از ادیبه دانشمند خانم سیمین شیانی (شکوهی) صفحه ۲۳ پیام بهائی شماره ۱۷۳ (از جناب حضرت بام بس است این ملتمس).

منظور از سلمی نقطه‌ایست نزدیک چهریق که ترک‌ها به آن سلماس می‌گویند. بعد حضرت باب خطاب به ملاحسین فرمودند روح‌القدس گاهی به زبان شعرا ناطق می‌گردد و مطالبی به لسان آن‌ها جاری می‌سازد که غالباً خود آن‌ها مقصود اصلی و منظور ذاتی را نمی‌دانند... بعد این حدیث معروف را بیان فرمودند که: "انّ لله کتوزاً تحت العرش و مفاتیحها السنه الشعراء یعنی خدا را در زیر عرش گنج‌هاست و کلید آن خزائن زبان شعر است.

حضرت عبدالبهاء در یکی از مکاتیب خود اشاره می‌فرمایند که حافظ

رائحه‌ای از حقائق وقایع آتیه به مشامش رسید و این اشعار را سروده:

مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید
که ز انفاس خوشش بوی کسی می‌آید
از غم هجر مکن ناله و فریاد که من
زده‌ام فالی و فریادرسی می‌آید

شهید مجید جناب هوشنگ محمودی در قسمتی از اشعار خود این شعر حافظ را تشریح نموده است که:

رب اعلیٰ است مسیحا نَفْسی کز نفسش، بوی فریادرسی می آید
منظور از فریادرس حضرت بهاء الله است و جناب غلامرضا روحانی در راه خود
برای زیارت قلعه ماکو سرود:

با ما صباست همسفر ساحل آرزو تا خاک آن ببوسد و مشکین کند نَفَس
هم چنین اشعار زیر از حافظ است:
در خرابات مغان نور خدا می بینم این عجب بین که چه نوری ز کجا می بینم
که نور خدا حضرت بهاء الله است.

شیراز پُر غوغا شود شکر لبی پیدا شود

ترسم که آشوب لبش بر هم زَنَد بغداد را
که منظور ظهور حضرت باب در شیراز و تجلّی جمال مبارک در بغداد است.
دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما

چیست یاران طریقت بعد از این تدبیر ما

رو بسوی کعبه چون آریم چون

رو بسوی خانه خمار دارد پیر ما

که خانه خمار و بیت عبود محل نزول کتاب اقدس است.

غزل زیر اشاره به تولد حضرت موعود که اوّل محرم است می باشد. در
چاپ های جدید دیوان حافظ این غزل حذف شده است.

بین هلال محرم، بخواه ساغر راح

که ماه امن و امان است و سال صلح و صلاح

عزیز دار زمان وصال را کاندم

مقابل شب قدر است و روز استفتاح

دلا تو غافلی از حال خویش و می ترسم

که کس درت نگشاید چو گم کنی مفتاح

- شاه نعمت الله ولی، شاعر و عارف والا مقام اشعار زیر را سروده:

در سال غرس من دو قرآن می بینم از مهدی و دجال نشان می بینم
 دین نوع دگر گردد و اسلام دگر این سر نهان است عیان می بینم
 که به حساب ابجد سال غرس = ۱۲۶۰ می باشد (غ = ۱۰۰۰ و ر = ۲۰۰ و س = ۶۰
 در سال غرس جهان منور گردد مُلک و مَلِک و دولت و دین برگردد
 همچنین سروده است:

قدرت کردگار می بینم	حالت روزگار می بینم
جنگ و آشوب و فتنه و بیداد	از یمین و یسار می بینم
گرچه می بینم این همه غوغا	شادی غمگسار می بینم
پادشاه تمام دانائی	سروری با وقار می بینم
در کف دست ساقی وحدت	باده خوشگوار می بینم
گرک با میش و شیر با آهو	در چرا برقرار می بینم

که منظور شعر اخیر اشاره به وعده کتب مقدسه یهود و نصارا است که خاتمه جنگ و اختلاف است.

تا چهل سال ای برادر من دور آن شهریار می بینم
 که مدت سلطنت آسمانی حضرت بهاء الله است که در سال ۱۲۶۹ هجری با اظهار
 امر سرّی در طهران شروع و با صعود مبارک در سال ۱۳۰۹ در عکا خاتمه یافت.
 دردنباله اشعار خود به حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه اشاره نموده و صریحاً می گوید:
 دور او چون شود تمام بکام پسرش یادگار می بینم
 از همین عارف است که:

نوجوانی ز دودمان ملوک	جا کند بر فراز تخت سلوک
که منظور از سلوک دین است،	
سرحد روم را زَنَد بر هم	همچو کیوان زَنَد به هند علم
تا سی و چار و پنجسال تمام	شاهیش را بود به دهر دوام
دگر از بعد پادشاهی او	آنچه امر است نیز هست نگو
نعمت الله آنچه بود نهان	اندین نکته اش نمود عیان

مقصد از نوجوان حضرت بهاء الله است که هیکل مبارک در الواح قدسیه از جمله لوح سلطان ایران و لوح رئیس پارسی خود را غلام یعنی جوان می خوانند. مقصود

از دودمان ملوک نیز سلسله ساسانی است که اشاره به نسبت مبارک حضرت بهاءالله است. و این که می گوید تا سی و چار و پنجسال، رویهم رفته سی و نه سال می شود که ایام سلطنت آسمانی حضرت بهاءالله است که عارف به حدی دقت داشته که مدت سلطنت حق را به حساب شمسی و قمری جداگانه بیان می کند.

- شیخ بهائی، در عالم قضا چنین امضاء شده بود که موعود مکرم جمیع ملل و اُمم به نام بهاءالله نامیده شود، همان اسم اعظم اسلامی که گویند شیخ بهائی رمزش را در دعای سحر مسلمین از امام جعفر صادق یافته بود "اللهم انی اسألك من بهائک بأبهاء و کل بهائک بهی".
این شعر از شیخ بهائی است:

اسم اعظم چون کسی نشناسدش سروری بر کل اسماء بایدش
- ایل بگی، عارف و مرشد قرن نهم هجری از درویش نقش بندی علاوه بر پیشگوئی در مورد ظهور باب اعظم و جمال اقدس ابهی، سلسله های پادشاهی ایران را از افشاریه، زندیه، قاجاریه و دودمان پهلوی واضحاً در اشعار خود خبر داده است:

دوران دور نادر دبی	بعد از نادر دعوا دبی (دبی به معنی می شود)
ایران پُر از غوغا دبی	مرغان دور از چمن دبی
نه پادشاه یه زند دبی	دوران دور قجر دبی (قاجار) (یه بمعنی به است)
بابی اوسا نارس دبی	دورانش پیش و پس دبی (آن وقت بابی نارس است)
خونریزیشان وقص دبی	(وَقَصْ به معنی از قصد دل)
بابی یعنی بهاء دبی	(بابی بهائی خواهد شد)
دینی جنو بر پا دبی	(دینی از او برپا می شود)
هر راستی مصاف دبی	(از روی حقیقت مصاف می کنند)
قرآن مجید معنی دبی	(قرآن را تفسیر و معنی می کنند)
اسبی آهن روان دبی	(اتومبیل روان می شود)
و روی زویا دوان دبی	(و روی زمین حرکت می کند)
دوران پهلوی دبی	شیخان سهلوی دبی (آخوندها بی قیمت می شوند)
دوران دور اجبار دبی	(زمان اجباری یعنی نظام وظیفه می شود)

- جمالی، یکی از شعرای بنام قبل از ظهور حضرت اعلی و مقبره او در اردستان است، در شعر خود به وضوح اشاره کرده که شیراز مثل خانه کعبه قبله گاه عالمیان خواهد شد:

جمالی ز شیراز و شیرازیان همان روح خیزد که از تازیان
که شیراز دارد نشان از حجاز حقیقت شمر این سخن فی مَجَاز

- صحبت لاری، این شاعر که در زمانی بسیار نزدیک به ظهور حضرت اعلی می زیسته، گوئی قُربیت محبوب و مقصود دل و جان را می توان در اشعارش یافت، او نُه سال قبل از اظهار امر حضرت اعلی درگذشت:

حضرت مهدی هادی حجت ثانی عشر
آن که گردون را رسد هم قطبی و هم محوری
غایب است از دیدگان اما شمیمش می وزد
بر مشام هر سحر چون بوی مشک اذ فری

و در جای دیگر سروده:

شه ثانی عشر مهدی هادی که گیتی داور و صاحب زمانست
خدایا ظاهرش کن کز فراقش مرا پُر ناله چون فی استخوانست
درو بسی کران بر جملگیشان که ایمان را از ایشان عزّ و شأنست

در مورد نام مبارک چاره ای جز رمز نمی بیند و می گوید:

آنکه نامش هست نامی تر ز نام می نگویم نام او در بزم عام
چاره گفتن مرا جز رمز نیست گر بنامش رمزی آرم غمز نیست
مبتدایش مبتدای مبتد است منتهای منتهای منتهاست

در این بیت اخیر اسم حضرت اعلی (علی محمد) را به تلویح می گنجانند چه که مقصد از مبتدای مبتد اعلی است (مبتدای ائمه) و منتهای منتها نیز محمد است (منتهای انبیاء) و خاتم النبیین به اصطلاح مسلمین بود.

هرکه را خواهی بخود انباز گیر توشه برگریز و ره شیراز گیر
وه چه شیراز آب و خاکش عیش خیز عیش خیز و عیش ریز و عیش بیز
بازجو سر رشسته آن راز را رخساره شیرازه شیراز را
کی مبارک منزل سلمی سلام وی نوآیین حجله سوری سلام

و نیز از همین شاعر است:

بدو شرع پیغمبری تازه کن
به نکهت درآور ز باغ یقین
کسانی که انگار رجعت کنند
در قدرت سرمدی باز کن
که از بند افراطها و رجهم
اشعار صحبت لاری را با رباعی زیر که منتهای آرزوی او را می‌رساند
پایان می‌دهم:

ای صبح سعادت از افق طالع شو
ای اختر هجر در زمین غارب باش
وی نیر اعظم از فلک ساطع شو
وی کوکب وصل از سماء لامع شو
علاوه بر شعرای ذکر شده که ایرانی بوده‌اند، شعرای بسیاری به زبان‌های
عربی و ترکی و زبان‌های دیگر ظهورین اعظمین را پیشگویی کرده‌اند که از جمله
می‌توان سلطان حسین اخلاطی و عبدالله شلمغانی را نام برد. هم‌چنین شاعر ترکی
زبان مختوم قلی، شاعر ملّی ترکمنستان که پیکره‌اش در میان پارکی است که
مشرق‌الاذکار عشق‌آباد زمانی برپا بود.

- طاهره قره‌العین، قبل از اظهار امر جمال مبارک به مقام ایشان پی بردند:

گر براندازد بهاء از رُخ نقاب
صد هزار همچون ازل آید پدید

عده‌ای از شعرای بعد از ظهور مبارک و حتی شعرای معاصر با این‌که
بهائی نبوده‌اند و شاید از تعالیم مبارک امر بهائی نیز اطلاعی نداشته‌اند گاهی
اشعاری سروده‌اند که به وضوح بیان اعتقادات بهائی است، مخصوصاً در مورد
آینده جهان:

- قانّی (۱۲۷۰ - ۱۲۲۲ هجری)، میرزا حبیب‌الله متخلص به قانّی شاعر خوش
لفظ و قصیده‌سرای شیرازی است که مدّاح و مقرب دربار قاجار بود، قصیده‌ای در
مدح حضرت ربّ اعلی سروده است. حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح به این
مطلب اشاره فرمودند: "در مدح مهدی صاحب‌الزمان" شروع با:

مقتدای انس و جان آمد پدید
در حجاب سیر همان آمد پدید

و پس از مدّاحی زیبا از حضرت باب به این خاتمه می‌دهد:

تا به فصل دی همی گویند خلق وقت سیر گلستان آمد پدید
 عمر او چندان که گوید روزگار مهدی آخر زمان آمد پدید
 گویا در چاپ‌های جدید دیوان قآنی قصیده را حذف کرده‌اند.
 - فرّخی یزدی، می گوید:

از رنگ افق من آتشی می‌بینم در خلق جهان کشمکشی می‌بینم
 اما پس از این کشمکش امروزی از بهر بشر روز خوشی می‌بینم
 و هم چنین می گوید:

در جهان کهنه از نو شورشی باید نمود

فکر بکری بهر ابنای بشر باید نمود

- شهریار، یکی از اشعار اواخر حیات استاد محمد حسن شهریار که درباره نوروز گفته چنین خاتمه می‌دهد:

تو هم ای کشور کهن باید که به آیین نو کنی آباد
 به عموم جهانیان یا رب مقدم سال نو مبارک باد
 که به نظر نویسنده، شاعر بطور وضوح جهانی بودن عید نوروز را چنان که عقیده ما اهل بهاست ذکر کرده است و کشور را به آیین جدید دعوت می‌کند.
 به عنوان حُسن ختام قسمتی از مخمس مسمط ادیب بیضائی را می‌نگارم:

”در حلول عید رضوان“

آید از بغداد بوی دعوت حق بر مشام مرغ خواند آیت یدعوا الی دارالسلام
 تازه گشت از بهر ایران روزگار احتشام تکیه زد بهرام با دین بهی بر تخت رام
 کرد هوشیدر طلوع از مرز و بوم زردهشت
 و از همین شاعر بهائی است که:

کرد احمد گر به تألیف عرب شق‌القمر ما به تألیف بشر شق‌القمر خواهیم کرد

جمع‌آوری: دکتر بهمن پیمان

رضوان ۱۶۷ بدیع

اردیبهشت ۱۳۸۹ شمسی

اپریل ۲۰۱۰ میلادی

برگه تقاضای اشتراک
مجله پیام بدیع

NAME:

نام و نام خانوادگی:

Address:

نشانی پستی:

.....
.....
.....
.....
حق اشتراک سالیانه برای امریکا ۳۵ دلار امریکایی و برای سایر کشورها ۴۰ دلار امریکایی می باشد. اشتراک سالیانه در ابتدای هر سال میلادی تجدید می گردد.

یک سال () دو سال () هدیه ()

وجه ضمیمه _____ دلار

نام و نشانی شخصی که باید مجلات به عنوان هدیه برای او فرستاده شود:

.....
.....
.....
برای حق اشتراک لطفاً چک خود را به نام PAYAM-I-BADI صادر نموده و به آدرس ذیل ارسال نمایید:

PAYAM-I-BADI
CO: Mr. Foad Ghebleh
7222 Parkside Lane
Lancaster, CA 93536
USA

تمنی می شود تغییر آدرس را فوراً اطلاع دهید.



حضرت امه البها روحیه خانم ایادی عزیز امرالله در کتاب بی نظیر گوهر یکتا، درباره علاقه شدید حضرت ولی امرالله به افزایش هرچه بیشتر انتشارات مرقوم فرموده‌اند: "نوشتن و نشر کتب و کار امریه دائماً مورد علاقه شدید وجود مبارک بود. در این سبیل هرچه اقدام می فرمودند هرگز خسته نمی شدند و دائماً حامی این شعبه از خدمات بودند و آن را همه جا و همه وقت حمایت می فرمودند. چنان که در حساب هندوستان ملاحظه کنید، در یک سال هزار لیره برای نشریات مرحمت فرمودند..."

قابل توجه:

حق اشتراک سالیانه: امریکا ۳۵ دلار آمریکایی و برای سایر کشورها ۴۰ دلار آمریکایی است. اشتراک سالیانه در ابتدای هر سال میلادی، تجدید می گردد. برای حق اشتراک لطفاً چک خود را به: PAYAM-I-BADI قابل پرداخت نموده و به آدرس ذیل ارسال دارید:

Payam-I-Badi
CO: Mr. Foad Ghebleh
7222 Parkside Lane
Lancaster, CA 93536
USA

PAYAM-E-BADI

VOLUME 40
No. 440

October 2021

Payam

Payam-i-Badi

-i-

Badi